

محصول نهایی «تفاهم هسته‌ای لوزان»: تعلیق مشروط و درازمدت تحریم‌ها

دیپلماسی و تبلیغاتی دولت رژیم ولایت فقیه نیز به‌منظور ارائه تصویری مغشوش از نتیجه مذاکرات اجلاس لوزان، باهدف مدیریت افکارعمومی مردم کشورمان، به‌سرعت اقدام کرد. محمدجواد ظریف، در سخنرانی مطبوعاتی‌اش در لوزان، عامدانه به بیان کلیات طرح توافق‌نامه اکتفا کرد و با اشاره به برخی «پارامترهای» اصلی پذیرفته‌شده در «برنامه» جامع اقدام مشترک، تصویری متفاوت با واقعیت را ارائه کرد. چند ساعت بعد نیز، در شب جمعه گذشته، حسن

بلافاصله بعد از پایان گفت‌وگوهای هسته‌ای جمهوری اسلامی با کشورهای «۵ به‌علاوه ۱»، در شهر لوزان (۱۳ فروردین‌ماه ۹۴)، درباره جزئیات آن چیزی که «تفاهم هسته‌ای» نامیده شده است، اطلاعات ضدونقیضی منتشر شد. وزارت خارجه آمریکا، مجموعه‌ای از نکته‌های کلیدی و جزئیات مربوط به «تفاهم هسته‌ای» در پشت درهای بسته را، به‌منظور مدیریت کردن فشار کنگره در مورد لغو تحریم‌ها، با انتشار «فاکت شیت» (برگه اطلاعات) ارائه داد. دستگاه



شماره ۹۷۰، ۱۷ فروردین ۱۳۹۴

دوره هشتم، سال بیست و هشتم

ادامه در صفات ۲ و ۳

در صفحه ۸

صدمین سال قتل عام ارامنه

تحول‌های سیاسی، و دورنمای مبارزات جنبش کارگری

در چند ماه گذشته، به ویژه پیش از آغاز سال ۹۴، اعتراض‌های زحمتکشان کشور به وضعیت وخیم معیشتی و پایمال شدن امنیت شغلی‌شان رشد قابل‌ملاحظه‌ای داشت. این اعتراض‌ها، به‌ویژه از سوی فرهنگیان و پرستاران، از دامنه و وسعت بیشتری برخوردار بود.

هنگام بررسی و واکاوی حرکت‌های اعتراضی چند ماه گذشته، نکته پراهمیت، افزایش سطح آگاهی معترضان است که در خواست‌های آنان بازتاب داشت. به‌علاوه، نباید این مهم را نیز به‌دست فراموشی سپرد که روند تحول‌های صحنه سیاسی کشور و مجموع رخداد‌های این ماه‌ها، ازجمله اجرای سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر نسخه‌های صندوق‌بین‌المللی پول و بانک جهانی، بر نارضایتی زحمتکشان به‌شدت افزوده و زمینه‌های عینی معینی را برای بروز این نارضایتی‌ها فراهم آورده است. دولت روحانی، در چارچوب سمت‌گیری رژیم ولایت فقیه، در بودجه سال کنونی، که در بطن آن اجرای آزادسازی اقتصادی برنامه‌ریزی شده است، برای افزایش واقعی

ادامه در صفحه ۶

یادواره صدمین سالگرد
زایش رفیق محمود
اعتمادزاده (به‌آذین)
در صفحات ۹ تا ۱۵

بیانیه حزب توده ایران: درباره توافق ایران و کشورهای «۵ به‌علاوه ۱» شکست مفتضحانه بیش از یک دهه سیاست‌های ماجر اجویانه و مخرب رژیم ولایت فقیه



مهم‌ترین مسئله‌ای که رهبر رژیم و هیئت مذاکره‌کننده نیز بر آن در حکم خط‌قرمز مذاکرات تأکید داشتند، یعنی: لغو کامل تحریم‌ها از سوی آمریکا و کشورهای غربی، توافقی صورت نگرفته است و تحریم‌ها به‌صورت مرحله‌ای و تنها با «راستی آزمایی» همه‌جانبه ایران در اجرای تعهدهایش، این تحریم‌ها برداشته خواهند شد. در ضمن، بر اساس بیانیه صادرشده از سوی وزارت امورخارجه آمریکا، همه تحریم‌های اعمال‌شده از سوی ایالات متحده نسبت به ایران در ارتباط با تروریسم، نقض حقوق بشر، و موشک‌های بالیستیک، طبق توافق اخیر، همچنان پابرجا خواهند ماند.

حاصل فاجعه‌بار سیاست‌خارجی رژیم ولایت فقیه، با رهبری و کارگردانی علی خامنه‌ای - در بیش از یک دهه گذشته - جز تنش‌های خطرناک در منطقه، تحریم‌های

ادامه در صفحه ۳

بالاخره پس از هفته‌ها مذاکره میان هیئت‌های نمایندگی جمهوری اسلامی و کشورهای ۵ به‌علاوه ۱، «چارچوب» توافق اتمی با ایران، پنجشنبه‌شب در شهر لوزان، به‌صورت بیانیه‌ی مشترک از سوی فدریکا موگرینی، مسئول سیاست‌خارجی اتحادیه اروپا، و محمدجواد ظریف، وزیر امورخارجه ایران، اعلام گردید. این بیانیه، حاصل واپسین هشت روز از آخرین دور مذاکرات نمایندگان ایران و گروه کشورهای موسوم به «۵ به‌علاوه ۱» (آمریکا، بریتانیا، روسیه، چین، فرانسه، و آلمان) در هتل بوریوواژ شهر لوزان در سوئیس است. محمدجواد ظریف نتیجه مذاکرات را - که به‌گفته او زیر نظر و رهبری ولی فقیه رژیم انجام شده بود - پیروزی بزرگ دیپلماسی ایران اعلام کرد. این در حالی است که «بیانیه» صادرشده از سوی دولت ایران، به‌شکل سؤال‌برانگیزی بسیاری از نکته‌های اساسی این توافق را - که به‌طور جداگانه از سوی وزارت امورخارجه آمریکا و رسانه‌های گروهی جهان گزارش شده است - بازتاب نداده است. بر اساس آنچه تاکنون گزارش شده است، رژیم ولایت فقیه، بخش اساسی خواست‌های کشورهای «۵ به‌علاوه ۱» در زمینه غنی‌سازی و تغییر سیاست‌های هسته‌ای ایران در ده سال گذشته را پذیرفته است. همچنین، برخلاف مدعیات ظریف، بر سر

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!



برده، باهدف "تداوم نظام"، در برابر قدرت آمریکا و متحدانش دقیقاً به این تعهدات ویرانگر و ضدملی از موضع ضعف تن داده است، و آن را نمی‌تواند برملا کند. دروغ گفتن و پنهان‌کاری در برابر مردم در کشور ما به‌هیچ‌وجه پدیده نوینی نیست، و دغدغه دولت روحانی در ارائه تصویری برخلاف واقعیت‌ها را صرفاً به دلیل اعتراض "دلواپسان" پر سروصدایی مانند حسین شریعتمداری نسبت به توافق‌نامه هسته‌ای نمی‌توان دانست. حقیقت این است که، تصمیم به‌پذیرش خواست‌های ایالات‌متحده و متحدان آن در بالاترین سطح تصمیم‌گیری‌های کلان رژیم گرفته شده است. برای مثال، بنا به گفته امامی کاشانی، خطیب نماز جمعه تهران (۱۴ فروردین‌ماه): "مذاکره‌کنندگان طبق فرموده مقام معظم‌رهبری در مورد نرمش قهرمانانه عمل کردند." علی‌خامنه‌ای و سران جناح‌های قدرت، پشتیبان مذاکرات هسته‌ای و جلسه‌های محرمانه با آمریکا بوده‌اند و خواهند بود، زیرا بقای "نظام" به این فرایند بستگی دارد، و مهم‌تر اینکه، آنان می‌دانند که باید با آمریکا به تعامل برسند، و نیز درک می‌کنند که این تعامل از موضع ضعف است، بنابراین، به‌پذیرش شرایط دیکته‌شده از سوی آمریکا و متحدانش ناگزیرند. باند "دلواپسان" - که در تحلیل نهایی همان دارودسته ذوب‌شدگان در ولایت و مخلصان خامنه‌ای‌اند، عامل تعیین‌کننده تحول‌های آینده نمی‌توانند باشند. سخنان آیت‌الله شاه (عضو مجلس خبرگان) در نماز جمعه سمنان (۱۴ فروردین‌ماه) مؤید این واقعیت است: "رهبری محور مذاکرات هسته‌ای است... و تحلیلگران باید منتظر دیدگاه معظم‌له بمانند و زودتر از ایشان وارد تحلیل موضوع و روند مذاکرات نشوند... سخنان رهبری فصل‌الخطاب است." خدعه‌گری با برپا کردن گردوغبار و توهم‌زایی در افکار عمومی به‌هدف پیشبرد منافع مشترک جناح‌های قدرت، یکی از تخصص‌های ویژه "رهبری" و جناح‌های قدرت در رژیم ولایت‌فقیه است. کما اینکه ظهور پدیده دولت اعتدال برآمده از همین "وحدت" عمل و تخصص ویژه این جناح‌های شکل‌گرفته پیرامون "رهبری" است.

ما معتقدیم در میان این گردوغبارپرانی و تناقض‌گویی‌های بعد از مذاکرات لوزان می‌توان دو عامل تعیین‌کننده مهم را با مراجعه به مدارک ارائه‌شده از جانب وزارت خارجه آمریکا مشاهده کرد و دید چرا و چگونه در روز روشن به مردم کشور ما دروغ گفته می‌شود. نخست اینکه، نته‌تها از لغو یک‌باره و غیرمشرط تحریم‌ها سخنی در میان نیست و نخواهد بود، بلکه به‌طور مشخص تنها حرف تخفیف مرحله‌ای تحریم‌ها، آن‌هم فقط آن دسته از تحریم‌ها که به برنامه هسته‌ای مربوط می‌شوند، و در خلال برنامه‌ی طولانی مدت که قرار است در توافق‌نامه نهایی (تا ۹ تیرماه ۱۳۹۴) امضاء شود، گنجانده خواهد شد. دوم اینکه، مدارک وزارت خارجه آمریکا بر راستی آزمایی در دوره‌ی طولانی به‌مدت ۱۵ سال تأکید می‌کند، در صورتی که در مدارک وزارت خارجه رژیم و در سخنان مقام‌های دولت ایران به جدول زمانی برداشتن تحریم‌ها هیچ‌گونه اشاره‌ی نمی‌شود. روشن است که دولت اواما اهرم بسیار مؤثر تحریم‌ها را به‌زودی و به‌سادگی از معادله‌های تعاملش با جمهوری اسلامی حذف نخواهد کرد. دولت اواما از موضع قدرت و در مقام برنده قطعی این مذاکرات، جزئیات توافق‌نامه‌ی که باید "فتح‌نامه" لوزان نامیدش را بلافاصله منتشر کرده است تا از این طریق بتواند به جریان‌های هار راست‌گرا در آمریکا نشان دهد که در مجموع منافع امپریالیستی آمریکا را در منطقه خاورمیانه پیش برده است.

حزب توده ایران، در کنار مردم و دیگر نیروهای مترقی کشورمان، از کاهش تنش‌های بین‌المللی استقبال می‌کند، اما براین نظریه که برخی تحلیل‌گران دربارهٔ محصول مذاکرات لوزان مبالغه می‌کنند و آن را به‌صورت تک‌بعدی مدنظر قرار می‌دهند، واقفیت این است که در پشت پردهٔ دود مذاکرات هسته‌ای - که حسن روحانی اصرار دارد آن را "بازی برد-برد" بنمایاند - مردم کشورمان بازنده بیرون

ادامه محصول نهایی تفاهم نامه ...

روحانی در سخنرانی‌ای تلویزیونی، کاملاً برخلاف روایت وزارت خارجه آمریکا، در مورد تفاهم هسته‌ای مدعی شد: "تحریم‌ها یکجا لغو می‌گردند." توجه‌برانگیز اینکه، از دو روز پیش از پایان مذاکرات لوزان، تیم دیپلماسی رژیم ولایتی با اعلام جزئیات توافق‌نامه شدیداً مخالف بودند، و در مقابل، خواهان اعلام متن کلی آن بودند - درحالی‌که نمایندگان دولت اواما بر اعلام جزئیات توافق‌نامه اصرار می‌ورزیدند. محمد جواد ظریف، در روز جمعه ۱۴ فروردین‌ماه، طی پیامی طعنه‌آمیز از طریق شبکهٔ توییتر به انتشار "فاکت‌شیت" (برگهٔ اطلاعات) در سایت وزارت خارجه آمریکا اعتراض کرد، و در برنامهٔ تلویزیونی "نگاه یک"، مدعی شد که اتحادیهٔ اروپا در مورد بیان خلافی بیانیۀ لوزان به وزیر خارجه آمریکا رسماً اعتراض کرده است، البته فعلاً هیچ‌گونه سندی دال بر اعتراض اتحادیهٔ اروپا به آمریکا مشاهده نشده است. سندهای ارائه‌شده از جانب فرانسه نیز به‌غیراز بیان نکته‌ی فنی در مورد زمان‌بندی تولید اورانیوم و بهره‌برداری از سانتریفیوژهای IR4، IR2، در مجموع با سند وزارت خارجه آمریکا همخوانی دارد، و دولت آمریکا نیز همچنان بر مواضع خود ایستاده است. باراک اواما، در سخنرانی‌اش در روز پنجشنبه گذشته، نتیجهٔ مذاکرات را مثبت ارزیابی کرد و به‌طورمشخص اعلام داشت که، فقط رفع تحریم‌های مربوط به برنامه هسته‌ای موردبحث بوده‌اند و تحریم‌های مرتبط با برنامه موشکی ایران، حمایت از تروریسم، و انقضای حقوق بشر پابرجا می‌مانند. نکته مهم دیگر در سخنرانی اواما، اشاره به این بود که برنامه‌های هسته‌ای رژیم ایران بیش از هر کشور دیگری مورد بازرسی‌های وسیع خواهد بود و تحریم‌ها به‌صورت مرحله‌ای موردبررسی قرار خواهند گرفت.

از سندهای ارائه‌شده از جانب ایالات‌متحده و نیز سخنان اواما مشخص است که اهرم فشار آمریکا همچنان در کار است، اما برنامه هسته‌ای ماجراجویانه رژیم ولایت‌فقیه - که هزینه گزاف ده‌ها میلیارد دلاری را بر کشور ما تحمیل کرده است - عملاً با ایست‌فعالیت مواجه شده است. حزب توده ایران، همواره حق استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای را یکی از حقوق بنیادی کشورمان دانسته و همیشه از آن دفاع کرده است. ما معتقدیم که پروژه هسته‌ای در بیش از یک دهه گذشته به اهرمی خطرناک برای پیشبرد سیاست‌های خارجی مخرب رژیم ولایتی عمل کرده است. بنابراین، می‌توان تا حدی با این قسمت از سخنان باراک اواما که می‌گوید: "اگر تفاهم اجرا شود، جهان امن‌تر خواهد بود" موافق بود و آن را تحولی مهم ارزیابی کرد که رژیمی دیکتاتوری در خاورمیانه از امکان دستیابی به برنامه نظامی هسته‌ای محروم شده است، و در نتیجه، احتمال جنگ و درگیری نظامی در رابطه با مسئله هسته‌ای ایران تخفیف یافته است، اما در مقابل، با سیاست‌های امپریالیستی آمریکا و متحدان آن در منطقه خاورمیانه به‌هیچ‌وجه نمی‌توان موافق بود و باور داشت که منطقه را امن‌تر خواهد کرد. از حالا به بعد، به‌موازات گسترش تعامل و پدیده‌های پنهانی میان آمریکا و رژیم ولایت‌فقیه در چارچوب به‌وجود آوردن توازن قوا به‌منظور تضمین هژمونی جهانی آمریکا، عملاً امنیت منطقه با خطر آتش‌افروزی روبه‌رو خواهد بود. حزب ما این موضوع را در تحلیل‌های گذشته خود بدین صورت بیان کرده است: "شواهد نشان می‌دهند که سیاست آمریکا در منطقه بر اساس استفاده از تنش‌های موجود میان نیروها و دولت‌ها، و ترکیبی از تقابل و تعامل با این یا آن نیرو برای مدیریت توازن نیرو در سطح کلان، در حال تغییر است، و این سیاست حتی شامل اسرائیل نیز می‌شود. آمریکا با دخالت مستقیم و غیرمستقیم در کنش‌های بیرونی و تحولات داخلی ۵ قدرت اصلی منطقه (اسرائیل، ایران، ترکیه، مصر، و پاکستان) می‌تواند ناکارایی و پیامدهای منفی حرکت‌های نظامی تهاجمی وسیع آن را در خاورمیانه جبران کند و تحولات منطقه را - از افغانستان تا شاخ آفریقا - در راستای استراتژی کلان جهانی خود هماهنگ کند" ("نامهٔ مردم، شماره ۹۴۶، ۱۵ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۳).

روشن است که رژیم ولایت‌فقیه نمی‌تواند واقعیت‌ها را، به‌ویژه دربارهٔ "تعلیق مشروط تحریم‌ها" و وابستگی آن با جدول زمان‌بندی برای راستی آزمایی تعهداتش در مورد محدود کردن پروژه هسته‌ای، در برابر افکار عمومی مردم ایران اعتراف کند. تیم دیپلماسی ولی‌فقیه، در پشت

ادامه محصول نهایی تفاهم نامه ...

آمده‌اند و خواهند آمد، چون دیکتاتوری حاکم توانسته است در مقابل تضمین "تداوم نظام" و حرکت در راستای طرح "خاورمیانه جدید" با دولت آمریکا به تعامل برسد.

هم تحریم‌ها مدت‌زمانی طولانی ادامه خواهند یافت و هم شدیدترین و عمیق‌ترین نوع نظارت بر صنعت هسته‌ای کشورمان تحمیل شده است و خواهد شد. آمریکا و متحدانش به‌طور بسیار مؤثر و هوشمندانه‌ای توانسته‌اند با بهره‌گیری مؤثر از اهرم تحریم‌ها بر ضد رژیم ولایت‌فقیه، دخالت در امور سیاسی و اقتصادی کشور ما را مدت‌زمانی طولانی به موضوع جلوگیری از "خطر هسته‌ای ایران" گره بزنند.

توجه برانگیز اینکه، در برابر این چنین شیوه‌های پیمان شکنی شدن حق حاکمیت ملی کشورمان و اینکه باراک اوباما در سخنرانی‌اش به‌طور مشخص بر لغو نشدن یک‌باره تحریم‌ها تأکید می‌کند و در عین حال به مشروط بودن لغو تحریم‌های دخالت‌جویانه آمریکا نیز اشاره می‌کند، در مقابل، محمد نهاوندیان، رئیس دفتر رئیس‌جمهور، در نماز جمعه ۱۴ فروردین ماه تهران، در روز روشن به‌دروغ مدعی می‌شود که دولت ولایتی حق ملت را حفظ کرده است: "دیگر کسی بازبان تحریم با ملت ایران سخن نمی‌گوید. این چنین دروغ‌گفتنی از جانب دولت روحانی مسلماً از سر استیصال و حفظ ابروی علی‌خامنه‌ای و حسن روحانی است که برداشتن غیرمشروط کل سامانه تحریم‌ها را پیش شرط مذاکرات اعلام می‌کردند و حالا باید با سلیبی صورت خود را سرخ نگاهدارند.

تحلیل‌گران پرسروصدای هوادار "کاروان اعتدال"، که برای نمونه، می‌توان در رأس آنان به صادق زیباکلام اشاره کرد، نیز شب پنجشنبه در فیس‌بوک با اغراق محض در مورد "تفاهم هسته‌ای" می‌گویند: "با مسرت بسیار توافق هسته‌ای را به مردم ایران تبریک می‌گویم ولی در همان‌جا به مردم می‌تازد و می‌گوید: "... اما باکمال تأسف مردمی که برای یک بازی فوتبال آن‌گونه شادمانی می‌کنند، برای این پیروزی و موفقیت هیچ واکنشی نشان ندادند. این بی‌تفاوتی یقیناً به‌واسطه همان عدم آگاهی از ابعاد هزینه‌های هسته‌ای برای کشور می‌باشد. زیباکلام طبق روال معمول دست کشورهای غربی را پاک نشان می‌دهد و مسائل پیچیده بین‌المللی و مخصوصاً نقش آمریکا را به‌صورتی سطحی به عامل‌های ذهنی ارتباط می‌دهد و می‌گوید: "روند موفقیت‌آمیز این مذاکرات در عین حال بسیاری از باورهای آمریکاستیزانه و غرب‌ستیزانه رایج در ایران را با پرسش‌هایی فراوانی مواجه خواهد ساخت. "ما معتقدیم بین خدعه‌گری دستگاه تبلیغاتی رژیم ولایتی و این نوع توهم‌زایی از جانب هواداران "کاروان اعتدال" مانند زیباکلام‌ها که در داخل و خارج کشور به‌وسيله بی‌بی‌سی فارسی و صدای آمریکا ترویج می‌شوند آن‌چنان تفاوتی نیست. اگر اولی علی‌خامنه‌ای را تطهیر می‌کند و مدعی است که جمهوری اسلامی به‌نفع مصالح ملی عمل می‌کند، دومی منکر وجود عملکرد ویرانگرانه امپریالیسم و نقش بسیار مخرب آمریکا در تحمیل تحریم‌های دخالت‌جویانه است. هر دوی آن‌ها خاک به چشم مردم می‌پاشند و هر دوی آن‌ها مسیر خطرناکی را که کشور ما به‌واسطه دادوستدهای پشت پرده بین آمریکا و رژیم ولایتی در آن قرار گرفته است را لاپوشانی می‌کنند.

حزب توده ایران، به‌همراه دیگر نیروهای مترقی ملی و دموکرات، نگران تحول‌های کلیدی آینده کشور است، تحول‌هایی که به‌طور سازمان‌یافته، با بیرون‌نگاه داشتن مردم از بحث‌های محوری مطرح در مذاکرات هسته‌ای، و سرکوب نیروهای مردمی افشاگر سیاست‌بندوبست با امپریالیسم، در چارچوب مذاکرات پشت پرده و داد و ستد بین سران رژیم ولایتی و آمریکا و متحدان آن مهندسی می‌شوند. حزب ما تمام توان خود را در افشای واقعیت‌های پشت پرده به‌کار گرفته است، زیرا ما معتقدیم مادامی که سیاست کشور ما در چارچوب حکومت ولایت‌فقیه تعیین می‌شود، نمی‌توان با حفظ حق حاکمیت‌ملی به روابط پایدار و احترام متقابل بین ایران و دیگر کشورها دست یافت. رژیم ولایتی برخلاف شعارهای پرطمطراق و ضد استکباری‌اش، عملاً میهن ما را به‌لحاظ اقتصادی زیر سلطه آمریکا قرار داده است. اعمال نفوذ در تحول‌های سیاسی کشورمان از سوی آمریکا، روندی بوده است که تبلور کنونی‌اش را در محصول برآمده از مذاکرات لوزان می‌توان به‌وضوح مشاهده کرد.

ادامه بیانیه حزب توده ایران ...

مخرب اقتصادی‌ای که کمر اقتصاد کشور را خرد کرد، و زندگی را بر میلیون‌ها ایرانی به‌طور تحمل‌ناپذیری سخت کرده است، هیچ چیز دیگری نبوده است. اکنون حتی این نگرانی جدی هم وجود دارد که حق طبیعی کشور ما برای بهره‌وری صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای و ادامه کار تحقیقاتی و علمی ایران در این عرصه نیز از این‌پس به تأیید ایالات‌متحده آمریکا نیازمند باشد. از سیاست "استقبال از تحریم‌ها" که از سوی احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور برگمارده ولی فقیه و مزدوری همچون علی لاریجانی تبلیغ و اجرا شدند تا سیاست "ترمش قهرمانانه"، و شکست ذلت‌بار این سیاست‌ها، یادآور سیاست فاجعه‌بار رژیم و سران آن در ادامه جنگ خانمان‌سوز ایران و عراق به مدت هشت سال و سپس نوشیدن جام‌زهر صلح از سوی خمینی در مردادماه ۱۳۶۸ است. مردم ما فراموش نکرده‌اند که در پی برگمارگی انتخاباتی سال ۱۳۸۴ و روی کار آوردن دولت محمود احمدی‌نژاد، در ۲۰ دی‌ماه ۱۳۸۴، بعد از دو سال تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی اورانیوم [از سوی ایران]، پلمپ تأسیسات مجتمع تحقیقات هسته‌ای نطنز با حضور بازرسان بین‌المللی انرژی هسته‌ای شکسته شد، و "غنی‌سازی آزمایشگاهی" بر اساس "اصل تحقیق و توسعه" بار دیگر از سر گرفته شد. از همان زمان اعلام شد که ایران بحث تعلیق را دیگر نمی‌پذیرد و به زمان پیش از تعلیق بازمی‌گردد. یعنی درپیش گرفتن سیاستی که، به‌دستور ولی فقیه رژیم و کارگزاری علی لاریجانی، در مقام دبیر شورای عالی امنیت ملی، و محمود احمدی‌نژاد، در مقام رئیس‌جمهور برگمارده ولی فقیه، به مرحله اجرا درآمد و سرانجام به ارجاع پرونده هسته‌ای ایران از آژانس بین‌المللی هسته‌ای به شورای امنیت سازمان ملل و صادر شدن قطعنامه‌های سه‌گانه شورای امنیت سازمان ملل (قطعنامه‌های: شماره ۱۶۹۶ مصوب نهم مردادماه ۱۳۸۵ و شماره ۱۷۳۷ مصوب دوم دی‌ماه ۱۳۸۵ و شماره ۱۷۴۷ مصوب چهارم فروردین‌ماه ۱۳۸۶) بر ضد ایران منجر گردید و زمینه‌ساز تحریم‌های مخرب و همه‌جانبه اقتصادی و مالی کشورهای امپریالیستی بر ضد کشور ما گردید. حزب توده ایران، از همان آغاز درپیش گرفته شدن این سیاست‌های رژیم، آن‌ها را سیاست‌هایی نابخردانه، مخرب، و ضد منافع ملی ارزیابی کرد، و در هیاهوی تبلیغات "ضدامریکایی" رژیم و هواداران آن، عواقب چنین سیاست‌های ماجراجویانه‌ای را برای مردم و استقلال کشور فاجعه‌بار دانست. بر این اساس، حزب ما همواره موافق حل اختلاف‌ها از طریق مذاکره و تخفیف تنش‌های خطرناک در منطقه خاورمیانه بوده است. جای شگفتی نیست که نیروهای جنگ‌طلبی مانند رژیم تائیه‌ها در اسرائیل و رژیم سرسپرده عربستان سعودی در منطقه و همچنین نیروهای جنگ‌طلب در صفوف رژیم ایران -از جمله شماری از رهبران سپاه و نیروهای انتظامی و کسانی همچون شریعتمداری، سردبیر کیهان - با موضع‌گیری‌هایی هماهنگ و همسان، مخالفت‌شان را با هرگونه مذاکره و توافقی اعلام کرده‌اند.

حزب ما، ضمن استقبال از اتخاذ رویکرد مذاکره‌جویی، پیگیر و شفاف به عنوان تنها راه حل اختلاف‌های موجود در رابطه با مسائل هسته‌ای و تحقیق توافقی همه‌جانبه که منافع ملی کشورمان را تأمین کند، معتقد است که رژیم و دولت روحانی به‌جای مانورهای تبلیغاتی و دروغ‌گویی درباره جزئیات توافقی‌های صورت‌گرفته، باید با شفافیت همه جزئیات توافقی صورت‌گرفته را منتشر کنند. اینکه میان بیانیه انتشار یافته از سوی وزارت امور خارجه آمریکا و بیانیه انتشار یافته از سوی دولت ایران تفاوت‌هایی چشمگیر وجود دارند، قطعاً نمی‌تواند بیانگر توافقی‌های جدی طولانی و پایدار باشد.

حزب ما معتقد است که، همچنان که مبارزه همه نیروهای مترقی با سیاست‌های مخرب و ماجراجویانه رژیم، در عرصه داخلی و جهانی، سرانجام ولی فقیه و دولت برگمارده او را به عقب‌نشینی وادار کرد، با ادامه دادن به این مبارزه و فشارها، باید به رژیم اجازه نداد که با مانورهای گوناگون بتواند همچنان به سیاست‌های مخرب و ماجراجویانه یک دهه گذشته ادامه دهد و امکان رشد صلح‌آمیز اقتصادی و فن‌آوری کشور با مخاطره روبه‌رو کند.

حزب توده ایران، خواهان صلح و رفع تنش در منطقه، و در عین حال، دفاع اصولی از استقلال، حق حاکمیت ملی، و حقوق طبیعی مردم میهن‌مان در تعیین سرنوشت‌شان است.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۱۵ فروردین‌ماه ۱۳۹۴



انرژی و نیز آب و گاز، تأمین کند. این سیاستها در حالی به اجرا گذاشته می‌شوند که با حذف بسیاری از تعرفه‌های گمرکی، شرایط برای واردات آسان‌تر از پیش شده و منابع بانکی نیز در خدمت این واردات است. خبرگزاری ایرنا، ۴ اسفندماه ۹۳، در گزارشی، از قول یک کارشناس، نوشته بود: "دلار ارزان‌ترین قیمت را نسبت به سایر کالاها در کشور ما دارد... ۸۰ درصد هزینه‌های ارزی ایران برای ورود کالاهای مصرفی است... دولت ایران همواره گوش به توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول داده است. نتایج تمام سیاست‌های یادشده بیکاری، فقر و تبعیض اجتماعی است". اجرای فاز سوم هدفمندی یارانه‌ها بیش از پیش به شکاف طبقاتی و رشد فقر، در سراسر کشور منجر خواهد شد!

ناتوانی رژیم ولایت فقیه در حل معضل ریزگردها

معضل ریزگردها در سال نو خورشیدی نیز از مهم‌ترین مسائل جامعه به‌شمار می‌آید. در طول ماه‌های اخیر پدیده ریزگردها به یکی از معضله‌های جدی و بااهمیت کشور بدل شده است. ریزگردها و گردوغبارهای پی‌درپی، بخشی از فضای میهن ما را درنوردیده و کار و زندگی میلیون‌ها تن را در بیش از ۷ استان مختل کرده‌اند. پدیده ریزگردها با گسترش شتابنده‌ای از محدوده یک یا دو استان جنوب و جنوب‌غربی خارج شده و بر سرتاسر فضای منطقه‌های جنوب‌غربی، غرب، و بخش‌هایی از منطقه مرکزی کشور پراکنده شده است. درخصوص این معضل و چگونگی مقابله با آن، پیش از سال نو، بحث‌های دامنه‌داری درگرفت و برخی اداره‌های دولتی راهکارهایی ارائه کردند که هیچ‌یک جنبه بنیادی و دقیق علمی نداشت و حتی پاره‌پاره طرح‌ها واکنش اعتراض‌آمیز مدافعان محیط‌زیست و ساکنان استان‌هایی که در معرض ریزگردها بودند را موجب گردید. اکنون با فرارسیدن بهار، دولت و دستگاه‌های مسئول رژیم ولایت فقیه کوشش می‌کنند که بار دیگر موضوع ریزگردها حداقل برای کوتاه‌مدت و به‌طور موقت به‌دست فراموشی سپرده شود. عملکرد سازمان حفاظت محیط‌زیست و سخنان اخیر معاون وزیر کشور درخصوص ماجرای گردوغبار و چگونگی مقابله با آن در ماه‌های آینده، به‌ویژه فصل تابستان، مؤید این واقعیت است. به اعتقاد کارشناسان، یکی از عامل‌های گسترش پدیده ریزگردها، که اکنون به مشکلی اساسی تبدیل شده است، سیاست رژیم و دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی در زمینه حفاظت از زیست محیط کشور و اجرای برنامه بسیار حیاتی - بیابان‌زدایی در کشور است. در این خصوص، رییس ستاد محیط‌زیست شهرداری تهران، اعترافات جالبی دارد. او در گفتگو با خبرنگاری مهر، با صراحت یادآوری کرد: "در حال حاضر برنامه‌هایی که برای بیابان‌زدایی در کشور پیش‌بینی شده، به‌کندی اجرایی می‌شود... ما دومین کشور در آسیا بودیم که صاحب فناوری بیابان‌زدایی بود. اما این اقدامات در دو دهه اخیر به‌شدت کاهش یافته و در حال حاضر مشکلاتی مانند کمبود اعتبارات مانع ادامه این فعالیت‌ها می‌شود."

او در بخش دیگری از این گفتگو، تأکید کرد: "۶ هزار هکتار زمین‌های بایر، بحرانی برای آینده کشور است... ما درحال حاضر ۶ میلیون هکتار کانون بیابانی داریم... حرکت ریزگردها بستگی به میزان شدت باد و اندازه ریزگردها دارد... درحال حاضر میزان سرعت وزش باد به‌گونه‌ای است که وقتی ریزگردها به خوزستان می‌رسند، رسوب پیدا می‌کنند. اگر در تابستان و بهار ریزگردها داشته باشیم تا تهران و حتی خراسان شمالی نیز می‌رسند. اگر بیابان‌ها احیا نشده و برنامه بیابان‌زدایی انجام نگیرد، در آینده زندگی و سلامت مردم در معرض تهدید قرار می‌گیرد."

باید یادآور شد که، در بودجه کل کشور برای امسال (بودجه سال ۹۴) اعتبارات تخصیص داده‌شده به محیط‌زیست، به‌ویژه مقابله با پدیده ریزگردها، بسیار ناچیز است. در مقابل، مؤسسه‌های مذهبی و بنیادهای انگلی میلیاردها تومان بودجه به چنگ آورده‌اند.

چندی پیش، هنگامی که مردم شهرهای مختلف استان آذربایجان‌غربی و کردستان به گسترش ریزگردها اعتراض کردند و خواستار حل این معضل شده بودند، یکی از کارشناسان محیط‌زیست ضمن ابراز نگرانی از تشدید آلودگی هوا در این مناطق، به خبرگزاری ایسنا گفته بود که، عدم رسیدگی به رودها و جنگل‌ها - به‌ویژه کاهش سطح آب سد مخزنی مهاباد - یکی از دلایل گسترش ریزگردها در استان آذربایجان‌غربی و کردستان است. همچنین تالاب بسیار پراهمیت "هورالعظیم" در استان خوزستان به‌دلیل ساخت‌وسازهای



افزایش قیمت‌ها، با اجرای فاز سوم "هدفمندی یارانه‌ها"

در آغاز سال نو خورشیدی، علی‌رغم وعده‌های دولت برای مهار گرانی و تثبیت قیمت‌ها، افزایش نرخ کالاهای مصرفی و خدمات عمومی را شاهدیم. در واقع، سال نو برای مردم میهن ما با عذاب گرانی و دشواری‌های آن آغاز شد. پیش از نوروز، خبرهایی در لابه‌لای صفحه‌های مطبوعات و رسانه‌های همگانی درج می‌شد که صعود قیمت‌ها، به‌خصوص قیمت اقلام ضروری زندگی، را نشان می‌داد. اجرای فاز سوم هدفمندی یارانه‌ها، که در حقیقت در سکوت از میانه‌های زمستان ۹۳ آغاز شده بود، در سال جدید بیش از پیش اثرهای خود را نشان می‌دهد. این اثرها خصوصاً زندگی توده‌های محروم را هدف تخریب خود قرار داده و می‌دهد. در اوایل اسفندماه ۹۳، رییس کمیسیون اقتصادی مجلس، با اشاره به لزوم اصلاحات ساختاری که بی شک در تطابق با نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی خواهند بود، اعلام‌داشت: "در حال بررسی بودجه سال ۹۴ در مجلس هستیم و در برخی موارد اصلاح قیمت حامل‌های انرژی را انجام داده‌ایم... علاوه بر این اصلاح قیمت نان و آرد نیز توسط مجلس در دستور کار است. در بسیاری از استان‌ها آرد دو قیمتی منجر به بروز فساد شده است. قیمت نان سال آینده (سال ۹۴) افزایش می‌یابد" [خبرگزاری ایرنا، ۳ اسفندماه ۹۳].

همچنین خبرگزاری مهر، در گزارشی با عنوان: "فروردین ماه گرانی نام گرفت"، از جمله نوشت: "اجرای چراغ خاموش فاز سوم هدفمندی یارانه‌ها در حالی کلید خورده که... با افزایش قیمت آب و ۵ فرآورده نفتی، اکنون می‌توان فروردین ۹۴ را ماه گرانی فاز دوم قانون هدفمندی یارانه‌ها توسط دولت تدبیر و امید [دانست]. دور جدید افزایش چراغ خاموش انواع حامل‌های انرژی آغاز شده است."

در اسفندماه بود که با مصوبه نمایندگان مجلس و اصرار دولت روحانی، قیمت پنج فرآورده اصلی نفت شامل بنزین معمولی و سوپر، گازوییل، نفت سفید، گاز مایع و نفت کوره، در نخستین مرحله ۵ درصد افزایش یافت. همچنین در جریان بررسی لایحه‌های پیشنهادی بودجه، نمایندگان مجلس با تأیید نظرات دولت، با افزایش عوارض حاصل از فروش آب شرب به مردم موافقت کردند، و به‌این ترتیب، به‌طور "قانونی" آب در سال جاری [۹۴] گران خواهد شد. برنامه دیگری را نیز دولت با همکاری کمیسیون اقتصادی مجلس و مجمع تشخیص مصلحت نظام در دست تهیه دارد که علاوه بر افزایش قیمت برق بر اساس بودجه سال ۹۴، قیمت برق با افزایش چند درصدی در سال کنونی مواجه خواهد شد که بر اساس آن بخشی از کسری بودجه دولت تأمین و ترمیم می‌گردد.

درواقع سال کنونی با اجرای فاز سوم آزادسازی اقتصادی آغاز شده است. دولت می‌کوشد در چارچوب راهبرد رژیم، بخشی از کسری بودجه و کاهش درآمدهای ارزی خود را از راه افزایش قیمت‌ها، به‌ویژه افزایش قیمت حامل‌های

بسیج، در کنار قرارگاه خاتم‌الانبیاء سپاه پاسداران، در چند سال اخیر، در غارت ثروت ملی و به‌نام اجرای پروژه‌های کلان، نقشی جدی داشته است. اینک نیز میلیاردها تومان از بودجه کشور در چنگ این نهاد سرکوبگر قرار گرفته است و به جیب سران و فرماندهان بسیج سرازیر می‌شود!

حضور و نقش نهادهای امنیتی و نظامی‌ای مانند بسیج در حیات اقتصادی، به‌زیان اقتصاد ملی و نیز تضعیف بنیه تولیدی صنعتی کشور است. مشخصه عملکرد اقتصادی این نهادها، فساد مالی ژرف در تمامی زمینه‌هاست!

منابع بانکی در خدمت چه کسانی است؟

میلیاردها تومان تسهیلات و اعتبارات بانکی سالیانه در اختیار تجار عمده، دلال‌های بزرگ و شرکت‌های وابسته به سپاه و بنیادهای انگلی برای واردات قرار می‌گیرد!

از چند ماه پیش به این سو، بحث دامنه‌داری پیرامون ضرورت اصلاح نظام بانکی - پولی کشور جریان دارد. دولت در چارچوب برنامه آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی، برنامه تقویت بانک‌ها و سرعت بخشیدن به خصوصی‌سازی بانک و صنعت بیمه را تدوین و مرحله به مرحله به‌مورد اجرا گذاشته است. به‌طور مثال، در لایحه بودجه سال ۹۴، تکالیف بانکی، یا به‌عبارت دیگر تسهیلات مالی، تکلیفی باهدف تخصیص منابع مالی به بخش‌ها و حوزه‌های معین با تغییرهایی جزئی روبرو است، و مطابق آن، قسمت مهمی از تسهیلات تکلیفی بانکی به بخش خصوصی، به‌ویژه واردکنندگان کالا (بخش بازرگانی)، اختصاص داده شده است. همچنین بر پایه تبصره‌های پرشمار لایحه بودجه، قرار شده است مبالغی از سوی بنیادهای انگلی‌ای مانند بنیاد مستضعفان و آستان قدس رضوی، به‌صورت "قرض الحسنه" به شبکه بانکی تزریق شود، و در مقابل، نظام بانکی نیز در پرداخت تسهیلات مالی کلان (کم‌بهره یا حتی بدون بهره) به این بنیادها اقدام کند. درواقع، بر اساس راهبرد رژیم ولایت‌فقیه، سیاست‌های دولت و اقتصاد مقاومتی ولی‌فقیه، سیستم بانکی کشور کاملاً در خدمت بنیادها و دلال‌ها و واسطه‌ها قرار دارد. خبرگزاری ایسنا، ۱۵ بهمن‌ماه ۹۳، در گزارشی نوشته بود: "در روند اعطای تسهیلات بانکی دچار مشکل هستیم. طی سال‌های گذشته هدایت بخش اعظمی از منابع بانکی به سمت کارهای مولد نبوده و غالباً از کارهای دلالی و واسطه‌گری سر درآورده است."

در چنین اوضاعی، دولت "تدبیر و امید" در قالب قانون "بهبود فضای کسب‌وکار"، بسیاری از تولیدکنندگان خصوصاً صنایع خودروسازی، پتروشیمی، صنایع شیمیایی و داروسازی و بیمه‌ها را به مشارکت با شرکت‌های خارجی (آمریکایی، اروپایی، ژاپنی و کره‌جنوبی) دعوت کرده است، و اعطای وام‌های بانکی به این رشته‌ها را به شرکت خارجی‌ان - زیر پوشش "بهبود کیفیت تولیدی" وابسته کرده است. برای مثال، ایسنا، ۲۰ بهمن‌ماه ۹۳، در گزارشی خاطر نشان ساخت: "در سند اهداف و سیاست‌های توسعه صنعت خودرو در افق ۱۴۰۴، موضوع توسعه و ارتقای صنعت قطعه‌سازی... و صنایع جانبی متناسب با ارزش افزوده پیش‌بینی شده است. همچنین در این سند بر سرمایه‌گذاری مستقیم یا مشترک قطعه‌سازان داخلی با قطعه‌سازان و مجموعه‌سازان معتبر خارجی [فقط آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها معتبر قلمداد می‌شوند] تأکید شده است."

از سوی دیگر، دولت در راستای اقتصاد مقاومتی ولی‌فقیه و اجرای ابلاغیه اصل ۴۴، مشوق واردات خودرو و قطعات به کشور است. ایسنا، در اوایل بهمن‌ماه ۹۳، گزارش داد: "مشاور وزیر صنعت، معدن و تجارت در پاسخ به پرسشی درباره علت افزایش واردات خودروهای خارجی اعلام کرد: در این زمینه من می‌گویم که رقابت چیز خوبی است. واردات خودرو خوب است، چون رقابت ایجاد می‌کند."

اتفاقاً سیستم بانکی و وام‌های کلان نیز به همین واردکنندگان که از حمایت رژیم و دستگاه‌های مختلف آن برخوردارند، اعطا می‌شود. نظام بانکی - پولی جمهوری اسلامی در طول تمام سه دهه اخیر در خدمت واسطه‌ها، دلال‌ها، و اقتصاد انگلی و غیرمولد بوده است.

سیاست‌های دولت روحانی و اقتصاد مقاومتی ولی‌فقیه جدای از این واقعیت‌ها نیست. هم‌اکنون نیز نظام بانکی و اعتبارات مالی آن در خدمت بنیادهای انگلی، تجار عمده، و به‌طور کلی، سرمایه بزرگ تجاری است!

ادامه رویدادهای ایران ...

شرکت‌های وابسته به قرارگاه خاتم‌الانبیاء و عامل‌های دیگری نظیر خشک‌سالی، در معرض نابودی کامل قرار گرفته است. از تالاب "هورالعظیم" به عنوان سد طبیعی در برابر ریزگردها و توفان‌های گردوغبار با منشأ خارجی یاد می‌شود. احیا نکردن این تالاب، معضل ریزگردها را گسترش خواهد داد. آنچه روشن است، رژیم ولایت‌فقیه، بنا به ماهیت و اوستا مانده‌اش، خود عامل اصلی تخریب محیط‌زیست و پیدایش کانون‌های بیابانی در کشور و لاجرم ناتوان در حل معضل ریزگردهاست!

نقش بسیج، در تخریب تولید و اقتصاد ملی

در گرماگرم تبلیغات حکومتی پیرامون لزوم قطع وابستگی اقتصاد کشور به نفت، خبرهای متعددی درخصوص گسترش نقش برخی نهادهای نظامی و شبه‌نظامی - اطلاعاتی در حیات اقتصادی کشور، به‌ویژه در طرح‌های عمرانی کشور، در رسانه‌های همگانی انتشار یافت.

درحالی‌که با کاهش درآمدهای ارزی، دولت و دیگر ارگان‌های رژیم ولایت‌فقیه بحث مالیات و دریافت مالیات از شرکت‌ها و مؤسسه‌های گوناگون را پیش کشیده‌اند و طرح‌های مختلفی برای مبارزه با فرار مالیاتی "تدوین" و اعلام می‌شود. رییس سازمان بسیج اعلام‌داشت که، این نیروی نظامی به عرصه فعالیت‌های اقتصادی - در چارچوب سیاست اقتصاد مقاومتی - وارد شده است.

خبرگزاری تسنیم، وابسته به سپاه پاسداران، با درج سخنان رییس بسیج، این اقدام را حمایت مؤثر از اقتصاد مقاومتی نامید. پاسدار نقدی، رییس بسیج، در اوایل اسفندماه سال ۹۳، ضمن دفاع از اجرای برنامه هدفمندی یارانه‌ها، تأکید کرده بود: "بسیج سازندگی به عرصه اقتصاد مقاومتی ورود کرده و در ۲ سال اخیر با راه‌اندازی واحدهای کوچک تولیدی صد‌هزار شغل ایجاد کرده است... بسیجی‌ها... در قالب طرح همگام با کشاورزی حرکت‌هایی را آغاز کرده‌اند... از زمانی که مقام معظم‌رهبری سیاست‌ها را پیشنهاد و ابلاغ کردند... بسیج سازندگی در این زمینه ورود کرده است."

اما یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین موضع‌گیری‌های رییس سازمان بسیج، حمایت همه‌جانبه او از برنامه خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی است. او، مانند دیگر مدافعان برنامه‌های ضد‌مردمی اقتصادی، با صراحت اعلام می‌کند: "مقررات دست‌وپاگیر، تولید را زمین‌گیر کرده است... رهبری معتقد است اگر مردم [بخوان: بخش خصوصی] به صحنه بیایند می‌توانند مشکلات اقتصاد را نیز حل کنند."

درست هم‌زمان با اعلام گسترش حضور مخرب بسیج در اقتصاد در دو سال گذشته، در جریان "همایش ملی اقتصاد مقاومتی" - با تأکید بر نقش ارگان‌هایی چون بسیج و قرارگاه خاتم‌الانبیاء در اجرای طرح‌های عمرانی و پروژه‌های کلان صنایع نفت، گاز و پتروشیمی، خصوصی‌سازی، و اجرای ابلاغیه اصل ۴۴ - محور و هسته اصلی اقتصاد مقاومتی معرفی شدند. در این زمینه، فرهاد رهبر، از وابستگان بیت رهبری، که اینک با حکم و تأیید وزیر اقتصاد دولت روحانی به عضویت شورای راهبردی تحول نظام بانکی برگمارده شده است، طی سخنانی در همایش ملی اقتصاد مقاومتی، اعلام کرد: "بر اساس اقتصاد مقاومتی هزینه‌های دولت را کاهش دهیم و کاهش هزینه‌های دولت و ارزان کردن اداره دولت [بخوان: واگذاری بسیاری از مسئولیت‌های دولت به بخش خصوصی] فضای کسب‌وکار بهبود می‌یابد. در این اقتصاد باید یک تعامل با دنیا داشته باشیم... بزرگ‌ترین مشکل بخش خصوصی کشور تغییر قوانین حوزه اقتصادی است که این بخش را در تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی برای آینده خود عاجز کرده است."

بنا بر قاعده و بر اساس چنین درک و دیدگاهی است که بسیج نیز وارد معرکه شده است و ضمن سینه‌زنی زیر علم خصوصی‌سازی و هدفمندی یارانه‌ها، سهمی از اجرای اقتصاد مقاومتی ولی‌فقیه را خواستار است.



وظیفه فعالان کارگری و سندیکالیست‌ها افشاندن بذر آگاهی طبقاتی و متحد کردن کارگران و زحمتکشان است. به علاوه، این وظیفه درنگ‌ناپذیر را نیز نباید لحظه‌یی از نظر دور داشت که، رمز کامیابی جنبش اعتراضی و تکامل و قوام آن، در حفظ هویت طبقاتی و استقلال شکل‌های واقعی است. نباید اجازه داد برنامه رژیم ولایت فقیه برای مهار و کنترل اعتراض‌های زحمتکشان با موفقیت روبه‌رو شود. به طریق اولی، با هوشیاری و دقت و تأکید بر هویت طبقاتی می‌توان ما به اعتلای جنبش اعتراضی کارگران و زحمتکشان یاری رساند و سیاست‌های رژیم برای کنترل جنبش کارگری را به چالش کشید. سال پیش روی، با توجه به مجموع تحول‌های صحنه سیاسی، سالی پرچالش و حساس است. جنبش کارگری میهن ما، بر پایه سنت‌های درخشان انقلابی و طبقاتی‌اش، از این ظرفیت برخوردار است که با بهره‌گیری آگاهانه از شکاف‌ها و حفظ ماهیت رزمجویانه خود، ضعف‌ها و کاستی‌های موجود را ترمیم و بازسازی کند، توطئه‌های رژیم را عقیم گذارد، و به نیرویی تأثیرگذار در رویدادهای کشور در مسیر نیل به عدالت اجتماعی، آزادی و تضمین حق حاکمیت و استقلال ملی، فراروید. این وظیفه همه مبارزان جنبش کارگری است که اعتراض‌های کنونی را تقویت و مسیر ارتقای سطح سازمان‌دهی و همبستگی آن‌ها هموار و ممکن سازند!

ادامه جهان ما برای فروش...

اختصاص داشت، که موضوع‌هایی مانند حقوق بشر، خشونت بنیادگرایان مذهبی افراطی، حقوق زنان و کودکان، مهاجرت‌های زیست‌محیطی و... را در بر می‌گرفت. از دیگر موضوع‌های مهمی که در نشست‌های متعدد همایش اخیر مورد بحث و تبادل نظر گرفت، موضوع "قراردادهای تجارت آزاد" مانند "توافق چندجانبه تجارت خدمات" (TiSA) میان کشورهای اروپایی و آمریکا و آمریکای لاتین و آسیایی، یا پیمان "مشارکت بازرگانی و سرمایه‌گذاری کشورهای دو سوی اطلس" (TTIP) میان اتحادیه اروپا بود. گفتنی است که فقط در اروپا، یک میلیون و نیم نفر توماری را در مخالفت با پیمان "مشارکت..." امضا کرده‌اند. جالب است که دولت‌های طرف قرارداد- به نمایندگی از شرکت‌های فراملی- مذاکره درباره این قراردادها را غالباً مخفیانه و بدون اطلاع‌رسانی به مردم انجام می‌دهند و اطلاعاتی که از این توافق‌ها در دست است، به طور عمده اطلاعات درز کرده توسط افرادی بوده است که در متن یا حاشیه این گفتگوها حضور داشته‌اند. ما در شماره‌های قبلی "نامه مردم" درباره پیامدهای زیانباری که چنین قراردادهایی برای زندگی اجتماعی-اقتصادی مردم عادی دارند نوشته‌ایم، که از آن جمله می‌توان به خصوصی‌سازی خدمات اجتماعی (از پست و مخابرات و خدمات حمل‌ونقل شهری گرفته تا آموزش و آب آشامیدنی و بهداشت و درمان) و زیر پا گذاشتن قانون‌های ملی کشورها به سود شرکت‌های بزرگ و به ضرر مردم اشاره کرد. پیامی که "همایش اجتماعی جهان" در تونس داشت، این بود که زمان آن فرا رسیده است که به پا خیزیم و با صدای بلند و قاطع بگوییم: "جهان ما برای فروش نیست!"

راه‌پیمایی همبستگی با مردم فلسطین در روز ۸ فروردین، پایان‌بخش چهاردهمین "همایش اجتماعی جهان" در تونس بود.

ادامه تحول‌های سیاسی و دورنمای ...

دستمزد کارگران، زحمتکشان، و کارمندان بخش‌های مختلف اعتبارات مالی در نظر نگرفته است. تصمیم شورای عالی کار در خصوص دستمزد امسال کارگران و میانگین "افزایش حقوق کارمندان در سال جاری، مؤید این واقعیت است. اما از سوی دیگر با اجرای فاز سوم هدفمندی یارانه‌ها (آزادسازی اقتصادی)، قیمت‌ها افزایش یافته و خواهد یافت. این مسئله‌ها، در کنار تأثیر اختناق و سرکوب بر زندگی و فعالیت کارگران و زحمتکشان، بیش‌ازپیش فضا را به سمت بروز اعتراض‌ها به شکل‌های گوناگون دگرگون می‌کند. تحول‌های صحنه سیاسی، شکاف‌های ناشی از رقابت جناح‌ها در آستانه برگزاری انتخابات مجلس و خبرگان، به طور مجموع، عامل‌هایی‌اند که بستر و زمینه رشد و گسترش جنبش اعتراضی کارگران و زحمتکشان را فراهم آورده است، و امکان‌های معین مساعدی در دسترس مبارزان راه تأمین حقوق زحمتکشان قرار می‌دهند. باید توجه داشت که، رژیم نیز از فعل‌وانفعال‌ها و تحول‌های جاری بی‌اطلاع نیست، بلکه کاملاً به آن‌ها واقف است و مجموعه سیاست‌هایی نیز برای مقابله و مهار این حرکت‌های اعتراضی تدوین و به‌مورد اجرا گذاشته است. برنامه چندوجهی رژیم ولایت‌فقیه- و به تبع آن دولت "تدبیر و امید"- در قبال رشد جنبش اعتراضی زحمتکشان به‌طور عمده بر این پایه قرار دارد که از زرفش و ارتقای سطح سازمان‌دهی و همبستگی این اعتراض‌ها و فرارویی آن‌ها به جنبشی یکپارچه، سازمان‌یافته، و تأثیرگذار بر صحنه سیاسی، جلوگیری به عمل آورد. در ماه‌های اخیر این برنامه به اجرا گذاشته شده است. ارگان‌ها و نهادهای ذی‌ربط رژیم اخیراً سیاستی را با دقت و استتار کامل در مرکزها، محفل‌ها، تشکل‌های کارگری، و دیگر تشکل‌های زحمتکشان فکری و یدی به‌پیش برده و می‌برند که مضمون آن عبارت است از کنترل و مهار اعتراض‌ها باهدف همسو و هماهنگ ساختن جنبش اعتراضی در چارچوب موردپذیرش حکومت! نشانه‌های دقیقی از این سیاست در اعتراض‌های اخیر مشاهده می‌شود. رژیم، در کنار رودرویی سرکوبگرانه مستقیم، به مهار و کنترل اعتراض‌ها، یا به بیان دقیق‌تر، سرکوب نرم نیز روی آورده است. این سیاست، با توجه به مجموع مسائل و چالش‌های موجود، طرح‌ریزی و اجرا می‌گردد و منطبق بر راهبرد کلی رژیم در عرصه سیاست داخلی و خارجی است. تمام تلاش دستگاه‌های حکومتی، جلوگیری از زرفش مبارزات اعتراضی، و نیز خارج نشدن جنبش کارگری از حالت تدافعی، و ممانعت از حرکت آن به سمت اقدام‌های فراگیر و تهاجمی در پیوند با دیگر گردان‌های جنبش مردمی است. روشن است که خانه کارگر، کانون عالی شورای اسلامی کار، و تمامی ارگان‌ها و دستگاه‌های وابسته به حکومت و مرتبط با مسائل کارگری، با برنامه‌ی دقیق، تمام نیرو و امکان‌های‌شان را برای نگاه‌داشتن جنبش کارگری در حالت تدافعی کنونی به‌کار گرفته‌اند. تحمیل سطح معینی از خواست‌ها به حرکت‌های اعتراضی و بازتاب دادن گسترده رسانه‌ای آن‌ها، از جمله شگردهایی است که از سوی خانه کارگر، خبرگزاری ایلنا، و چند سایت و رسانه دیگر- پیدا و پنهان وابسته به حکومت- با دقت و پیگیری عملی و اجرا می‌گردد. در چنین اوضاعی نباید دقت و هوشیاری را از دست داد یا دچار یاس و ناامیدی شد و به دلیل اقدام‌های هدفمند حکومت نباید نسبت به واقعیت جنبش اعتراضی موجود شک و تردید کرد. نارضایتی زرف کارگران و زحمتکشان، و به دنبال آن، حرکت‌های اعتراضی، واقعیت‌هایی مسلم و انکارناپذیرند. درست به همین علت، یعنی عینی بودن جنبش اعتراضی و حمایت قاطع توده‌های کارگر و زحمتکش از این اعتراض‌ها، رژیم برنامه مهار آن را تهیه کرده است. برای رژیم ولایت‌فقیه، سکوت گورستانی مطلوب است، و اگر می‌توانست، مانند دهه خونین شصت و سرکوب‌های دائمی در محیط کارگری، اجازه نفس کشیدن به فعالان کارگری و به‌طور کلی زحمتکشان را نمی‌داد.

بنابراین، باید فعالان و با تمام نیرو و امکان‌ها، به استقبال و پشتیبانی از جنبش اعتراضی موجود کارگران و زحمتکشان فکری و یدی رفت. می‌باید با حفظ هوشیاری، به‌طور خستگی‌ناپذیر، از این اعتراض‌ها حمایت و از هر باره تقویت کرد. تنها از این راه می‌توان به زرفش اعتراض‌ها و ارتقای سطح سازمان‌دهی و همبستگی جنبش اعتراضی کارگران یاری مؤثر رسانید.

صدمین سال قتل عام ارمنه



۳۰۰ هزار نفر و کوچ اجباری ۱۰۰ هزار تن از ارمنه و همچنین تخلیه انبوهی از شهرها و روستاها از ارمنی‌ها، تاراج و غارت اموال آنان، و تجاوز به جان و ناموس‌شان شد. نیز در قتل عام معروف شهر آدانا، در سال ۱۹۰۹، که ۱۰ روز ادامه داشت، حدود ۱۳۰/۰۰۰ ارمنی و ۱۳۰۰ آشوری کشته شدند. این‌ها نمونه‌هایی از کنش‌ها و رفتار سلطانی بودند که به خوی ددمشانه‌اش معروف بود.

هرچند دولت‌های اروپایی و قدرت‌های بزرگ آن زمان مانند فرانسه و انگلیس با صدور بیانیه‌هایی بدون پشتوانه اجرایی، این اعمال را محکوم می‌کردند، ولی به علت ناپیگیری و نبود اقدام عملی مؤثر در جهت جلوگیری از قتل عام، و نیز با اجرای اصلاحات توافق شده با حکومت عثمانی در رابطه با بهبود وضعیت اقلیت‌ها، از یک سو ارمنه را در زمینه احقاق حقوق‌شان تحریک می‌کردند و از سوی دیگر، این فرایند برگ برنده‌ای می‌شد در دست حکومت عثمانی که افکار عمومی را به ضد ارمنه و دیگر اقلیت‌ها در مقام عامل‌های بیگانه بشوراند، و بدین وسیله، اعمال جنایت‌کارانه‌اش را مشروعیت بخشد. دولت عثمانی سرانجام با پیوستن به جنگ جهانی اول (۱۹۱۴) و قرار گرفتن در کنار دولت‌های محور به سرکردگی آلمان و شکست‌هایی که متحمل شد، زمینه نابودی امپراتوری عثمانی را فراهم آورد.

در آن زمان حکومت و قدرت اصلی در دست رهبری ترکان جوان (طلعت، انور و جمال) و کمیته اتحاد و ترقی قرار داشت. این کمیته، که در آغاز با شعارهای دموکراتیک و آزادی‌خواهانه پا به میدان گذاشته و حتی توانسته بود نظر اقلیت‌های مذهبی را هم به خود جلب کند، تحت تأثیر مجموعه‌ای از عامل‌های داخلی و خارجی، به سوی پان‌ترکیسم افراطی گروش پیدا کرد. از دست رفتن واپسین متصرفات اروپایی و نیز لیبی، که تنها بخش باقی‌مانده از فتوحات قاره آفریقای عثمانی بود، در ترکیب جغرافیایی جمعیتی ترکیه مؤثر واقع شد و آن امپراتوری را به کشوری آسیایی-ترکی تبدیل کرد.

تیرگی روابط و بدبینی ترک‌ها نسبت به اعراب، سیاست‌های ایران‌ستیزی، و بی‌اعتمادی به همسایگان و کشورهای غیرترک، باعث شد که ایده همبستگی ترکان و پان‌ترکیسم و برپایی امپراتوری جدید با جمعیت ترک‌تبار- که از غرب آتاتولی تا ترکستان چین گسترده باشد- در دستور کار حکومت عثمانی قرار گیرد.

اما موقعیت جغرافیایی منطقه‌های ارمنی‌نشین در حکومت عثمانی و همچنین ارمنستان شرقی، که در آن زمان زیر سلطه روسیه تزاری بود، سدی در راه کاربست ایده پیوستن ترکیه عثمانی و ترک‌زبانان قفقاز و آن سوی دریای خزر به عثمانی بود (حتی امروزه نیز ارمنستان، بزرگ‌ترین مانع در راه تحقق چنین ایده‌ای است و کشورهای ذی‌نفع مانند ایران، روسیه، و چین به‌خوبی از نقش استراتژیک ارمنستان آگاهی دارند).

اما فرایند قتل عام ارمنه از سال‌های ۱۹۰۸ به بعد با برنامه‌ریزی‌های مشخص تدارک دیده شده بود: فشار اقتصادی، کوتاه کردن دست اقلیت‌های غیرمسلمان از اقتصاد، ترک‌گردانی اقوام غیرترک، آموزش اجباری زبان ترکی و نظارت بر کار مدارس اقلیت‌ها، روزه‌روز تشدید شدند.

عثمانی‌ها در راه اجرای نقشه‌های‌شان، در آغاز، مردان ۱۶ تا ۵۰ ساله ارمنی را به بهانه دفاع از میهن و اعزام به جبهه‌های نبرد به ارتش فراخواندند، و همچنین دستور صادر کردند که ارمنه موظف‌اند اسلحه خود را تحویل دهند. دولت عثمانی به بهانه تدارک ارتش نوین، پوشاک، قاطر و استر، آذوقه و همه چیزهایی را که دارای ارزش مالی بودند، توقیف کرد.

سرانجام در ۲۴ آوریل ۱۹۱۵ مرحله نهایی کشتار آغاز شد: به دستور دولت بیشتر روشن‌فکران، نجبان، نویسندگان، و سیاستمداران معروف ارمنی دستگیر و به‌طرزی فجیع کشته شدند. هم‌زمان ۵۰۰۰ نفر از ساکنان ارمنی استانبول را در کوچه‌ها و خانه‌ها دستگیر کردند و کشتند. به همین علت ارمنه، روز ۲۴ آوریل را به‌عنوان سال‌روز بزرگداشت و یادبود قربانیان نسل‌کشی برگزیدند. در چنین روزی، در سراسر جهان مراسم خاصی برپا می‌شود.

سربازان عثمانی، در ادامه این نسل‌کشی‌ها، به بهانه دور کردن ارمنه از منطقه‌های جنگی، ساکنان شهرها و روستاهای ارمنی‌نشین را تخلیه کردند و آنان را در گروه‌هایی بزرگ، که بیشتر از زنان و کودکان و سالخورده‌گان تشکیل می‌شد، به‌سوی

صدسال از قتل عام ارمنه (۲۴ آوریل ۱۹۱۵) از سوی دولت استعمارگر عثمانی گذشت. در آن سال‌ها، با فرصتی که جنگ جهانی اول فراهم آورده بود، دولت عثمانی، با برنامه‌یی از پیش تعیین شده، به این جنایت هولناک دست زد، و با کشتار نزدیک به یک میلیون و ۵۰۰ هزار ارمنی بی‌گناه، یکی از ننگین‌ترین صحنه‌های تاریخ بشر را رقم زد. شوربختانه، سکوت و محکوم نکردن و به‌مجازات نرساندن عاملان این فاجعه از سوی جامعه جهانی، الگو و نیز اطمینان‌خاطری برای دیکتاتور جنایتکاری همچون هیتلر شد تا در جنگ جهانی دوم تراژدی "هولوکاست" را سازمان‌دهی کند، و بی‌هیچ ترسی از پیامدهای اعمال جنایت‌کارانه‌اش، هنگام صدور حکم به افسران نازی، بگوید: "چه کسی کشتار ارمنه را به‌یاد دارد؟"

ترکیه عثمانی، که در گذر شش قرن، با کشورگشایی‌های پرشمار خود، به امپراتوری‌ای بزرگ، دربردارنده بخش‌های مهمی از کشورهای اروپایی، خاورمیانه، و آفریقای شمالی، تبدیل شده بود، با ظهور تمدن نوین جهانی (مدنیته) و انقلاب صنعتی، سیر فرایند آن رو به‌افول گذاشت. از پیش‌زمینه‌هایی که این انحطاط و زوال و تقسیم بخش‌هایی از خاک عثمانی را باعث شدند، می‌توان به این نکته‌ها اشاره کرد:

۱. زایش روابط اقتصادی نوین و پیشرفت روزافزون دانش‌ها و صنایع در اروپا؛

۲. پیشرفت صنایع نظامی اروپا از یک سو و واپس‌ماندگی حکومت عثمانی در زمینه‌های نظامی از سوی دیگر؛

۳. جنگ‌های پی‌پی، به‌ویژه با ایران، که باعث تضعیف توان هر دو طرف شدند؛

۴. رخنه دگم‌اندیشی‌های مذهبی و سیاسی در درون حاکمیت و جامعه عثمانی؛

۵. ظهور اندیشه‌های آزادی‌بخش در ملت‌های زیر سلطه؛

۶. متوقف شدن پیروزی‌های نظامی و محدودیت منابع مالی و اعمال نفوذ مقام‌های ارتشی در سیاست.

شکست‌های متعدد دولت‌های عثمانی از کشورهای غربی، و دشواری‌های سیاسی اقتصادی فراوانی که دامن‌گیر حکومت بود، باعث شدند حکومت سلطان عبدالحمید دوم نسبت به اقلیت‌ها، و به‌ویژه به ارمنه، نگاه بدبینانه داشته باشد و با اقدام‌های خشن و غیرانسانی‌اش، زمینه‌ساز نسل‌کشی ارمنه در دوران حکومت طلعت، انور و جمال در سال ۱۹۱۵ باشد. برخی از انگیزه‌های این بدبینی چنین‌اند:

۱. تسلیم نشدن ارمنه، بررغم فشارها برای تغییر مذهب؛

۲. تشابه فرهنگی با غربی‌ها، که در نتیجه آن ترک‌ها ارمنیان را بالقوه ستون پنجم بیگانگان به‌شمار می‌آوردند؛

۳. درحالی‌که اقلیت‌های مذهبی بقای خود را در پیشرفت‌های اجتماعی و فرهنگی، به‌دور از رادیکالیسم مذهبی و ملی می‌دیدند، حکومت عثمانی با دامن زدن به اختلاف‌ها و تفاوت‌های مذهبی، تخریب، جهل، و جمود فکری را به ملت تزریق می‌کرد. دولت عثمانی با تحریک حس حسادت نسبت به ارمنی‌ها و القای آن به جامعه ترک، به اختلاف‌های قومی دامن می‌زد، زیرا به گمان حکام عثمانی ارمنه از دانش و علوم روز بهره‌مند بودند و در عرصه‌های علم، صنعت، پزشکی، مهندسی، اقتصادی، و فرهنگی پیشرفت‌های چشمگیری داشتند و به‌همین علت نیز از رفاه نسبی بیشتری برخوردار بودند.

بدین گونه، کینه‌ورزی‌های سلطان عبدالحمید روزه‌روز بیشتر می‌شد. ازجمله، کشتار سال‌های ۱۸۹۴-۱۸۹۶ باعث قتل عام

ادامه صدمین سالگرد کشتار ارامنه ...

تبعیدگاه‌های آنان که همان صحرای مرکزی سوریه به نام دیرالزور در نزدیکی حلب بود اعزام کردند. تجاوزه، غارت، کشتار، بی‌آبی و بی‌غذایی و حمله اقوام تحریک‌شده از سوی دولت، و نبود امکان برای کوچی چنین پدیده‌ها، باعث شدند که بیشتر ارمنیان در مسیر این تبعیدگاه جان خود را از دست بدهند و اندک‌شماری از آنان بتوانند خود را به سوریه و لبنان برسانند. شاهد و سند معتبری که امروزه می‌توان به آن استناد کرد، روایت محمدعلی جمال‌زاده [داستان‌نویس پیشکسوت ایرانی] است که خود شاهد گوشه‌ی از این فجایع بوده و موقعیت رقت‌بار مظلومان این کشتار را توضیح داده است. طلعت پاشا، وزیر کشور، در تلگرافی به جنبش ترک‌های جوان نوشته بود که، دولت تصمیم دارد ارامنه ساکن عثمانی را نابود کند و باید به موجودیت آنان خاتمه داده شود. وی افزوده بود که، حتی اگر قرار باشد به خشن‌ترین شیوه‌ها متوسل شد باید این کار را انجام داد و در این راه، نه سن و سال و نه جنسیت آن‌ها نباید مورد ملاحظه قرار گیرد. سربازان ارمنی‌ای که به ارتش فراخوانده شده بودند در آغاز خلع سلاح کردند و سپس انبوهی از آنان را بی‌رحمانه کشتند و عده زیادی را هم برای بیگاری و کارهای سخت به نقاط بد آب‌وهوا گسیل داشتند که به‌علت شرایط سخت جوی و زیستی، رفتار غیرانسانی با آنان، و بیماری و سوءتغذیه، نابود شدند.

پژوهش‌های گسترده بر نسل‌کشی ارمنی‌ها صحنه می‌گذارد، و کشتار گسترده آنان را تا حدود ۱/۵ میلیون نفر، یعنی دوسوم جمعیت ارمنی تبار ترکیه عثمانی، تخمین می‌زند. باین‌همه، دولت عثمانی نخستین دولتی بود که قتل عام ارمنیان را رسماً پذیرفت. در سال ۱۹۱۹ و پس از سقوط حکومت ترک‌های جوان، دستور محاکمه تعدادی از عاملان قتل عام ارامنه صادر شد. عده‌ای از عاملان اصلی از ترکیه گریخته بودند، ولی حدود ۷۰ تن از آنان که باقی‌مانده بودند به دادگاه فراخوانده شدند. هرچند این دادگاه در مجازات مقصران کشتار موفق نبود، اما مدارک رسمی ارائه‌شده به دادگاه، اسنادی انکارناپذیر مبنی بر نسل‌کشی برنامه‌ریزی‌شده ارامنه بود. هر سه رهبر اصلی ترکان جوان (طلعت، انور، جمال) که از کشور گریخته بودند غیابی به مرگ محکوم شدند. طلعت در آلمان توسط "سوقومون تهلیریان"، جمال در تقلیس توسط "استپان زاقیکیان" به‌همراه دو تن از یارانش، و انور در تاجیکستان توسط یک گروه ارمنی به فرماندهی "هاکوپ ملوکومیان" به قتل رسیدند. محکوم نکردن و به‌مجازات نرساندن به‌هنگام عاملان کشتار از سوی کشورها و مجامع بین‌المللی و نادیده گرفتن حقوق قانونی و نپرداختن خسارت و غرامت به بازماندگان قربانیان این نسل‌کشی، باعث شد که ارامنه در رویارویی با عارضه‌ها و پیامدهای کشتار، آوارگی، و مهاجرت اجباری، تغییر اجباری دین و ملیت و معضل هزاران کودک یتیم، خود را تنها و بی‌پارو یاور ببینند. حتی امروزه نیز ارامنه از آسیب‌های ناشی از این قتل عام رها نشده‌اند، و در تمام سال‌های پس‌ازآن، همه توان‌شان را صرف روشنگری پیرامون این مسئله و اجرای عدالت و احقاق حقوق پایمال شده خود کرده و می‌کنند.

وجود اسناد و مدارک مستدل و انکارناپذیر به‌مرور زمان موجب واکنش جامعه بین‌المللی در ارتباط با این قتل عام شده است، و در نتیجه، شماری از کشورها از جمله آرژانتین، اروگوئه، ایتالیا، بلژیک، روسیه، بلغارستان، سوئد، سوئیس و فرانسه اقدام به شناسایی رسمی قتل عام کرده‌اند و حتی برخی از کشورها مانند فرانسه قانونی را وضع کرده‌اند که در آن، انکار این قتل عام جرم دانسته شده است. دولت ترکیه که حتی امروز هم از به‌رسمیت شناختن نسل‌کشی ارامنه سر باز می‌زند، ناگزیر شده است اقرار کند که در جریان جنگ جهانی اول به ارامنه ظلم شده است و آنان مورد تعدی و تجاوز قرار گرفته‌اند. همگام با روشن‌فکران دیگر کشورها، نویسندگان و نخبگان جامعه ترکیه نیز مانند "هراند دینک"، که جانش را در راه حمایت از حقوق اقلیت‌ها و ارامنه فدا کرد، یا "اورهان باموک" - نویسنده معروف و برنده جایزه نوبل ادبی - با به‌جان خریدن تهدیدها و فشار راست‌گرایان، قتل عام ارامنه را پذیرفته و در زمینه دادخواهی و اجرای عدالت فعالیت و پافشاری می‌کنند. ایدئولوژی‌های فاشیستی همواره به‌دنبال همگون‌سازی نژادی، مذهبی، و فرهنگی جامعه بوده و هستند. آنان ادامه حکومت‌شان را در گرو یکدست کردن فضای جامعه در همه سطوح سیاسی و اجتماعی می‌دانند، و وجود تفاوت‌های قومی، مذهبی، و فرهنگی را مانعی در راه برپایی جامعه آرمانی‌شان می‌پندارند. به‌نظر آنان حذف فیزیکی اقلیت‌ها تنها راه برون‌رفت از این مشکل است، و در نتیجه، با شعار پاک‌سازی جامعه از عنصرهای "نامطلوب" و ستون پنجم دشمن، دست به کشتارهای بی‌رحمانه می‌زنند تا بتوانند نقشه‌های شوم‌شان را عملی سازند.

در قرن بیستم بارها از این‌گونه فجایع روی داده است و میلیون‌ها انسان بی‌گناه را به‌کام خود درکشیده است. کشورهای منطقه خاورمیانه عموماً دارای جمعیت‌هایی با نژاد، مذهب، و فرهنگ‌های گوناگون‌اند که کاربرد سیاست‌های فاشیستی مبتنی بر برپایی جامعه‌ی یکدست از نظر نژادی، مذهبی و فرهنگی می‌تواند سرتاسر منطقه را به آشوب بکشد. امروزه نمونه زنده آن را می‌توان در منطقه‌های زیر سلطه حکومت داعش دید.

کشتار و نابودی فرهنگی و اقتصادی‌ای که امروزه در منطقه‌های زیر سلطه داعش انجام می‌گیرد مطمئناً تا سالیان سال گریبان‌گیر مردم منطقه خواهد بود، و همانند سدی بزرگ مانع پیشرفت و ترقی مردم و کشورهای درگیر در این سینه‌گیری‌ها خواهد بود، همان‌گونه که ارامنه صدسال پیش‌ازاین، قربانی حکومتی فاشیستی با ایدئولوژی‌ای شونیستی شدند و تا به‌امروز آسیب‌های روحی و پیامدهای فاجعه‌بار این نسل‌کشی باقی‌مانده است و ظرفیت و توانمندی‌های ملی آنان را محدود کرده است.

ادامه جهان ما برای فروش ...

سازمان‌های مردمی و اجتماعی گوناگون از کشورهای جهان در تدارک و برگزاری هر یک از نشست‌ها بسیار جالب توجه بود. در این میان هم سندیکاهای کارگری و سازمان‌های دهقانی گوناگون با چندین میلیون عضو دیده می‌شدند و هم گروه‌های کوچکی که تعداد اعضای آنها انگشت‌شمار بود. دیدارهای حضوری و اطلاع‌رسانی متقابل و برقراری پیوندهای گسترده‌تر و مستمر میان این نهادها به منظور بهتر و مؤثرتر کردن کارزارهایشان یکی از دستاوردهای همیشگی گردهمایی‌هایی مثل "همایش اجتماعی جهان" است. به‌ویژه، نمایندگان که از کشورهای در حال توسعه می‌آیند از این فرصت‌گران‌بها استفاده می‌کنند تا از برادران و خواهران خود در کشورهای توسعه‌یافته و پیشرفته طلب کمک می‌کنند تا با فشار آوردن به دولت‌هایشان در زمینه‌های مورد نظر، به آنها در پیشبرد کارزارها و مبارزه‌های محلی‌شان یاری رسانند. فضای چنین همایش‌هایی همواره مملو از همیاری فعالان اجتماعی در سراسر جهان و مبارزه برای هدف‌های مشترک است.

یکی از عرصه‌های مورد توجه ویژه در همایش ۱۴م در تونس، موضوع محیط زیست بود. به‌ویژه آنکه کنفرانس بعدی سازمان ملل متحد درباره تغییرهای آب‌وهوایی و محیط زیست، هشت ماه دیگر، در آذر ماه ۹۴، در پاریس برگزار خواهد شد. آن کنفرانس، از دید فعالان جنبش‌های اجتماعی و مردمی، فرصت بزرگ دیگری است برای اینکه همه جهانیان، به‌رغم لابی‌گسترده شرکت‌های غول‌پیکر نفتی و غیره، بتوانند بر سر جلوگیری از آسیب‌رسانی بیشتر به محیط زیست و حفظ آن برای ساکنان کنونی و آتی کره زمین به توافق مؤثری برسند. از هم‌اکنون ائتلاف بزرگی از فعالان جنبش‌های اجتماعی و سندیکایی و محیط‌زیست در فرانسه شکل گرفته است که سرگرم تدارک چندین تظاهرات بزرگ در پاریس در دو هفته‌ای است که کنفرانس تغییرهای آب‌وهوایی سازمان ملل متحد در آنجا برگزار خواهد شد. به‌طور کلی، همه فعالان در این مورد توافق دارند که فقط طلب کردن از رهبران جهان که در مورد محیط‌زیست تصمیم‌های درست و بجایی بگیرند، کافی نیست و باید بدیل‌های اقتصادی مبتنی بر سوخت فسیلی را - که هم‌اکنون نیز در نقاط گوناگون جهان استفاده می‌شوند - به مردم جهان معرفی کرد، و تأکید کرد که روند کنونی اتکای گسترده به سوخت‌های فسیلی را نمی‌توان به همین صورت ادامه داد. مسئله فقط محدود به وضعیت درهم‌ریخته آب و هوا نیست، بلکه مسائل دیگری مثل مهاجرت‌های ناخواسته بر اثر فاجعه‌های طبیعی، امنیت غذایی، و دسترسی به آب (آشامیدنی و کشاورزی و غیره) و موارد مشابه را نیز در بر می‌گیرد که بر زندگی میلیاردها انسان روی کره زمین تأثیر دارد. اقلیت کوچک سرمایه‌گذاران و ثروتمندان دنیا به این مسائل کمتری توجهی ندارند و در اساس خواهان ادامه وضع موجودند. فقط از راه بسیج توده‌ی است که می‌توان وضع را تغییر داد و خواست مردم برای زندگی بهتر در محیطی بهتر را به کرسی نشاند.

بسیاری از کارگاه‌های آموزشی و سمینارها و نشست‌های کارگروه‌های همایش ۱۴م در تونس به‌طور خاص به مسائل آفریقا، و به‌ویژه مسائل آفریقای شمالی

یادواره صدمین سالگرد زایش رفیق محمود اعتمادزاده (به آذین) (۲۳ دی ۱۲۹۳ تا چهارشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۸۵)

من، جز آنچه بودم نمی توانم بود
ای مانده در کشاکش توفان!
تن را به خیره چند به هر رخنه می کشی؟
کشتی به قعر آب دانی که رفتنی است!
به آذین



خودبده خود به
صف جهانی
رزمندگان
پرولتاری
پیوستم. ۵
چراکه "سیاست
هم، چهره ای از
زندگی جامعه
است. ادبیات در
بازنمایی زندگی،
به ناچار رنگ و
نیم رنگ سیاسی
به خود می گیرد.
بسا هم در
ظاهر به بی رنگی
پناه می برد که آن

خود به نوعی، تایید سیاست حاکمان روز است. و از همین رو، راه میان بر همواری است به ثروت و مقام و آوازه و نام."
وی که شیفته هنر و ادب بود و با شاهکارهای نوشتاری و سرایشی زبان فارسی آشنایی داشت، نخست به ترجمه نامه سن میکله دکتر **اکسل مونته** نشست که ۱۶ سال ناپیگیرانه بر دستش ماند. در آن روزگار **رضاشاه پهلوی** به تازگی سرنگون شده و آزادی های سیاسی و فرهنگی به جامعه روشن فکری ایران بازگشته بود:
"تأسیس حزب توده ایران، سیلاب شعارها و حرکت های مبارزه جوانانه کارگری، بازتاب پیروزی های ارتش سرخ- پس از شکست های نومیذکننده که می توانست همه ایران را لگد کوب سر بازان هیتلر کند- شگفتی و کنجکاوی و چاره اندیشی دوست و دشمن را موجب شد. برای مقابله با گرایش روزافزون زحمت کشان و جوانان به سوسیالیسم، همه گونه تشکل سیاسی ارتجاعی یا ملی گرا سر برآوردند. هنگامه ها در گرفت... دسترسی ام به ترجمه های فرانسوی آثار کلاسیک مارکسیسم، ضرورت مبارزه با غارتگری و بیداد و فساد سرمایه داری جهانی و نظام واپس مانده ارباب-رعیتی و خان خانی در ایران را بر من مدلل ساخت. من در اندیشه و احساس به جنبش جهانی کارگری پیوستم. در همین اعتقاد، در کمتر از دو سال بر خود لازم دیدم در پیشروترین سازمان سیاسی موجود- حزب توده ایران نام بنویسم و به فعالیت بپردازم. و آن، پس از ترک خدمت از ارتش بود. ۶"
رفیق به آذین در گفت و گو با نشریه گیلان یادآور شده بود:
"مبارزه سیاسی-اجتماعی به ضرورت به من واجب گشته است و گرنه ستیزه گری در سرشت من نیست." و "پرداختم به فعالیت های سیاسی-اجتماعی همواره پایه پای قلم زنی های ادبی پیش می رفته، هیچ وقت دیواری این دو را از هم جدا نمی کرده است. ۷"

به گویش دیگر، رفیق به آذین از همان سال های کودکی اش با جنبش های اجتماعی آشنا شد و بزرگ و بزرگ تر که شد خود را یک انقلابی دوانشه یافت. هنوز شاگرد دبستان بود که جنبش جنگل شکست خورد و به چشم خود دید که **سر میرزا کوچک خان جنگلی** را بر نیزه کرده و در شهر می گردانند. او همچنین گوشه ای از شهر رشت را فریاد می آورد که در آنجا شماری از رزمندگان جنگل را به دار آویخته بودند. بدین گونه او در همان نخستین دهه زندگی اش شاهد سه رویداد بزرگ ملی و جهانی بود: فراز و فرود جنبش جنگل، پیروزی انقلاب اکتبر و پایان جنگ جهانی نخست. سوی این هرسه اما سفر به آذین به فرانسه نیز در شکل گیری جهان بینی مارکسیستی-لنینیستی وی بسیار سودمند افتاد. در فرانسه او از یک سو با آزادی های بورژوازی آشنا می شود و از دیگر سو با سرمایه داری لگام گسیخته غرب:

"هرچه بیشتر به کتاب های ادبیات و تاریخ و سیاست روی می آوردم... گاه هم دست به قلم می بردم."

او در ایران به عنوان سروان نیروی دریایی نمی توانست نوشته های اش را در رسانه های همگانی چاپ کند، زیرا قوانین ارتشی این حق را از ارتشیان گرفته بودند! به ناچار دست نوشته های اش را با سپنجا نام (اسم مستعار) **م.ا. به آذین**، نخست در رسانه مردان کار و سپس در **داریای حسن اوستجانی** به چاپ سپرد:
"مقاله می نوشتم، داستان می دادم، مصاحبه می کردم، همه بی مزد و منت."
کناره گیری او از ارتش شاهنشاهی، زمینه ساز خوانش های هرچه بیشتر آفرینه های مارکسیستی-لنینیستی به زبان فرانسه بود. بدین گونه او رفته رفته به یک کمونیست تراز نو بدل می شد:

"رهنمود چنین بود که در نبود حزب کمونیست باید به عضویت پیشروترین سازمان سیاسی موجود دراییم و فعالیت کنیم. از این رو بود که من در پایان سال ۱۳۲۳ به حزب توده ایران پیوستم."

ادامه در صفحه ۱۰

استانه هفت بامداد یکشنبه ۱۷ بهمن ۱۳۶۱: زنگ خانه بی گیر و ناشکیبا جیغ می کشد و می خروشد! مرد که شست و هشتمین خزان زندگی اش را از سر گذرانده با خود می اندیشد: "چه کسی می تواند باشد." و تا پرخیزد و چیزی ببوشد و در را بگشاید. سدا ی پای کسی بر بام خانه به آشوبش می کشد. می اندیشد: "انتظارها سر آمده اند. انقلاب چهارم آقایان آغاز شده است! ۲. پاسدارانی چند با جنگ افزارهاشان از نردبامی که برکشیده اند به حیاط خانه می ریزند. هنگامه ای است که می پرس؟
مرد و همسر ۶۴ ساله اش آسیمه سرند و دل نگران. مرد، دست لرزانش را بر قلبش می گذارد و وامی رود. زن با شتاب می رود و با قرص پکسید و حب تری نیتین برمی گردد که این یک را مرد زیر دندان هایش می خاید. گزرمه ها خانه را می کاوند و درهم می آشوبند و گونی هاشان را از دست نوشته ها و عکس های خانوادگی و جز آن می انبازند.
مرد در گوش همسرش نجوا می کند: "این همان یورش سراسری است که گفته بودم!"

گزرمه ها اینک با دستگاه فلزیابشان کف خانه را می پیمایند و می پویند. شاید تفنگی، هفت تیری چیزی دستشان را بگیرد که نمی گیرد.

ساعتی دیرتر اما مرد سالخورده با چشم بند سیاه اش در خودروی مجاله شده است و راهی راهروی بند یک کمیته مشترک ساواک-شهربانی (رندان توحید واپسین) است: جایی که برایش ناشنا نیست.

استاد به آذین اما در ۲۳ دی ۱۲۹۳ در کوی خمیران از محله چهل تن رشت زاده شد. دوره دبستان خود را در رشت گذراند و در پایان تابستان ۱۳۰۶ با خانواده اش به مشهد کوچید و نیمی از دوره دبیرستان خود را در این شهر سپری کرد. سپس به تهران آمد و پس از دریافت دیپلم دبیرستان با بورسیه دولتی به فرانسه رفت:

"ضمن درس های ریاضی و رشته مهندسی، وقتم را با شور و کنجکاوی به خواندن آثار ادبی و تا اندازه ای فلسفی یا تاریخی می گذراندم. ۳"

رفیق اعتماد زاده آنکله به ایران بازگشت و با درجه ستوان دومی نیروی دریایی رهسپار خرمشهر شد:

"دو سال و نیمی در آن بندر به بیگارگی و بی حاصلی که نام خدمت داشت سپری کردم و در تیر ۱۳۲۰ با درجه سروانی به انزلی فرستاده شدم: مدیر تعمیرگاه نیروی دریایی شمال. عنوانی دهن پرکن اما میان تهی. پس از کمتر از دو ماه، حمله انگلستان و اتحاد شوروی به ایران برای باز کردن و در دست گرفتن راه انتقال اسلحه و مهمات انگلیسی و امریکایی به جبهه جنگ بر ضد آلمان صورت گرفت. در روز دوم این حمله (چهارم شهریور ۱۳۲۰) من به سختی مجروح شدم و کار به قطع دست و بازوی چپم در بیمارستان رشت انجامید... ۴"

"سر برداشتم، دست چپم در اختیارم نبود."

رفیق به آذین تا خرداد ۱۳۲۳ با یک دست قطع شده در ستاد ارتش و برخی اداره های نظامی تهران سرگرم کار بود تا آن که درخواست های پیاپی اش کارگر افتاد و او را از ارتش به وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش واپسین) فرستادند: دبیر ریاضی و فیزیک دبیرستان های تهران. پدرش از یک خانواده بازرگان-خرده مالک بود و همین باعث شد که او از کودکی با "روابط ارباب-رعیتی و رفتاری که در خانه های اربابی با زبردستان روستا زاده می شد، آشنایی" یابد.

شکل گیری احساس و اندیشه و جهان بینی به آذین، ریشه در جنبش جنگل و انقلاب بزرگ سوسیالیستی اکتبر داشت:

"زبانه انقلاب روسیه به گیلان رسید و با جنبش جنگل درآویخت. شاره های استقلال خواهی و برابری و عدالت اجتماعی فضا را پر کرد و من، بی آنکه به مفهوم آن پی ببرم، ذهنم بدان اغشته شد... من

ادامه یادواره صدمین سالگرد زایش ...

رفیق به آذین برای گذران زندگی خود و خانواده اش ۸ به تدریس خصوصی زبان فرانسه و ریاضیات و فیزیک در دبیرستان‌ها می‌پردازد و نیز در بخش رسانه‌های کتابخانه ملی ایران به کار آغاز می‌کند. روزنامه‌نگاری اما به حرفه دیگر او بدل می‌شود: پس از مردان کار و داریا، به سردبیری مجله ادبی-اجتماعی صدف (دهه ۱۳۳۰) و سپس هفته‌نامه کتاب هفته، پیام نو، پیام نوین، هفته‌نامه سوگند، اتحاد مردم و فصل‌نامه شورای نویسندگان و هنرمندان ایران می‌رسد. با این همه، دغدغه او در وادی قلم، نویسندگی است و نه روزنامه‌نگاری: "نویسندگی، کشش دردناک هستی من" بود.

در بیست و ششم مهرماه ۱۳۵۷ یک رخداد بزرگ سیاسی-اجتماعی نه تنها دستگاه امنیتی کشور را که جامعه روشن‌فکری میهن‌مان را نیز غافلگیر کرد: انتشار بنیادهای عقیدتی اتحاد دموکراتیک مردم ایران به قلم **رفیق به آذین**. وی در واقع خبر از پی‌ریزی حزبی می‌داد که می‌توانست دوشادوش حزب توده ایران بدر آگاهی بیفشاند و خرمن امید بدرود. نیز می‌توانست چنانچه بعدها حزب طبقه کارگر ایران بر اثر دسیسه‌ای، کودتایی، چیزی از کار علنی باز ماند، جایگزین آن شود. در مرام‌نامه این نهاد سیاسی آمده بود:

"اتحاد دموکراتیک مردم ایران پاسخگویی نیاز مبرم این مرحله تاریخی است که به ترتیب، مسائل سرنگونی استبداد میلیتاریستی، اعاده حقوق و آزادی‌های عامه مردم و استقلال تام و تمام کشور را از طریق قطع ریشه وابستگی سیاسی و نظامی و اقتصادی به امپریالیسم، در برابر مردم ایران می‌گذارد."

رفیق به آذین در جلد دوم یادمانده‌هایش "از هر دری"، درباره این نهاد نوآیند می‌نویسد:

"بیشتر تأکیدم در بحث، همه در اتحاد نیروهاست برای رسیدن به آزادی و حکومت مردمی و استقلال کشور."

مرام‌نامه‌ای که در آن بی‌هیچ پروا از سرنگونی رژیم خودکامه کشور سخن رفته بود نمی‌توانست واکنش دولتمردان ایران را به دنبال نداشته باشد. چنین بود که در یکم آبان ۱۳۵۷ **رفیق به آذین** بازداشت شد و تا ۲۳ دی ۵۷ (آزادی زندانیان سیاسی به دست مردم) در زندان ماند.

از تلاش‌های فرهنگی **رفیق به آذین** پس از برکناری اش از کانون نویسندگان ایران یکی هم پی‌ریزی شورای نویسندگان و هنرمندان ایران (پاییز ۱۳۵۸) بود که این یک با پشتیبانی گسترده سدها نویسنده و هنرمند فرهیخته کشور رخ نمود. چراغ این شورا اما بیش‌وکم تا ۱۷ بهمن ۱۳۶۱ زمان دستگیری او و فرزندش **کوه اعتمازاده** روشن ماند. و در همین چندساله حیات خود، در گستره‌های گونه‌گون هنری و ادبی-از موسیقی و شعر گرفته تا نگارگری و تأثرهای خیابانی و جز آن، دگرگونی‌هایی ژرف و بنیادین در پهنه‌های فرهنگی کشور پدید آورد.

و سرانجام رفیق اندیشمند ما **به آذین** در کسوت یک مصلح بزرگ اجتماعی به ماهنامه چیستا (مهر ۱۳۸۲) گفت:

"دغدغه بزرگ من در چند سال اخیر، سرنوشت کره خاکی ماست که دو اسبه به‌سوی نابودی رانده می‌شود. بیکاری اجباری ده‌ها و به‌زودی سدها میلیونی... بیماری‌های واگیردار ناشناخته یا دوباره سر برآورده... جنگ و کشتار به بهانه دعوای مرزی و دشمنی‌های قومی که می‌باید بازار فروش سلاح‌های از رده بیرون شده کشورهای پیشرفته را گرم بدارد. زمین دارد رمق از دست می‌دهد. نفوس دارد به‌شماره می‌افتد. باید پیش از آنکه دیر شود به دادش رسید... خیزش عمومی جهان لازم است. هر جا و همه‌جا در راستای مهار کردن تولید انبوه سلاح و ناممکن ساختن اسراف دیوانه‌وار کنونی در مصرف. من نیستم اما نگذارید جهان نابود شود. به پا خیزید!"

آثار و آفرینه‌ها

رفیق به آذین در گستره‌های گونه‌گون فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آفرینه‌های بسیاری را از دم قلم گذرانده است که اما شوربخانه انبوهی‌شان در یغماگری‌های دو رژیم سلطنتی و اسلامی از میان رفته‌اند. با این همه، پهنه آثار او خود فهرستی از جان‌فشانی‌های او در راه اندیشه و قلم است. او خود در این باره گفته است:

"وضع اجتماعی و سیاسی ام مرا به نوشتن وامی داشته که آن هم چنان- در کل- برجاست. " که یعنی او همچون گذشته، مارکسیست-لنینیستی است وفادار به حزب توده ایران.

او که روشن‌فکری و تعهد سیاسی را دو روی یک سکه می‌دانست، همواره برای اهالی قلم‌پیمای دوران ساز داشت. می‌گفت که اگر روشن‌فکران ما از

فردای کودتای ۳۲ به جای ترس و گوشه‌گزینی و سرگشتگی "به گزارش روشن و مستند- و البته هنرمندانه- واقعیت می‌پرداختند و سنگر به سنگر به احتیاط پیش می‌رفتند، بی‌شک امروز در زندگی توده‌های ایران، نیرویی پرتوان بودند و از دوستی و احترام مردم برخوردار می‌شدند." و به‌راستی آیا در این صورت، اسلام سیاسی می‌توانست انقلاب ملی-دمکراتیک ایران را به یغما ببرد و بر زمین گرمیش بکوبد؟

رفیق به آذین در پهنه گردانش و ترجمه بهترین‌های جهان ادب و هنر، دستی چنان بلند داشت که بی‌گمان سه نسل از نویسندگان و مترجمان کشور ما- به گفته خودشان- دست‌پورده آفرینه‌های او هستند، این درحالی است که ترجمه برای او جز یک ناگزیری نبوده است:

"بیکار بودم. ناگزیر ترجمه بابا گوربو اثر **بالزاک** را پذیرفتم و در کمتر از دو ماه آن را تحویل دادم. دستمزدم به هزار تومانی سر می‌زد. گشایشی بود. سیاست‌گزارم."

و بدین گونه او "خواه ناخواه به اراهه ترجمه بسته" شد.

آفرینه‌ها:

داستان و رمان

پراکنده ۱۳۲۳/ به‌سوی مردم ۱۳۲۷/ دختر رعیت ۱۳۳۲/ نقش پرنده ۱۳۳۴/ دو فصل از رمان ناتمام خانواده امین زادگان، نشریه صدف، دی ۱۳۳۶/ مهره مار و معراج، نشریه پیام نو ۱۳۴۴/ از آن سوی دیوار ۱۳۵۱/ منتخب داستان‌ها ۱۳۵۱/ مانگدیم و خورشیدچهر ۱۳۶۹/ سایه‌های باغ ۱۳۷۷/ چال، ۱۳۸۵.

نقد و پژوهش

قالی ایران ۱۳۴۴/ گفتار در آزادی ۱۳۵۶/ بر دریاکنار مثنوی ۱۳۶۹.

نمایشنامه

کاوه ۱۳۵۶

یادمانده‌ها

میهمان این آقایان ۱۳۴۹/ از هر دری، هفت جلد، دفتر نخست ۱۳۷۰، دفتر دوم ۱۳۷۲، پنج دفتر دیگر، ممنوع- چاپ/ نامه‌هایی به پسر ۱۳۸۲.

روزنامه‌نگاری

سردبیر و مدیر هفته‌نامه سوگند/ پیام نوین (رسانه انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی)/ کتاب هفته/ هفته‌نامه غیرعلنی اتحاد دموکراتیک مردم ایران (پیش از انقلاب)/ هفته‌نامه‌های سوگند، اتحاد مردم، و فصل‌نامه شورای نویسندگان و هنرمندان ایران (پسا انقلاب).

ترجمه

بابا گوربو، زنبق دره، چرم ساغری و دخترعمو بت، انوره دو بالزاک/ اتللو، هملت و شاه لیر، ویلیام شکسپیر/ نامه سن میکله، دکتر آکسل مونته/ ژان کریستف، جان شیفته، ساز درونی و بازی عشق و مرگ، رومن رولان/ دن آرام و زمین نوآباد، میخائیل شولوخوف/ چایباف، دیمتری نورمانف/ استتتا و قاعده، برتولد برشت/ داستان اولن اشپیگل، شارل دکوستر. (از واپسین ترجمه‌های استاد به آذین که به گفته **جرج لوکاج** پدیده‌ای است یگانه در کل ادبیات اروپایی غربی در سده نوزدهم)/ فاوست، گوته.

آفرینه‌های پراکنده رسانه‌ای

کمدی انسانی بالزاک، ژویوکسله، رسانه صدف، خرداد ۱۳۳۷/ درباره ترجمه، کالاشنکو، پیام نوین، شماره یک، اردیبهشت ۱۳۴۵/ آب، یوری ترلیتوف، همان جا، خرداد ۱۳۵۴/ آخرین روز، س. یاروزنین، همان جا، مرداد ۱۳۴۵/ پیش از عمل، نیکلای آموسف، همان جا، آذر ۱۳۵۴/ خاطراتی درباره مایاکوفسکی، چوکوفسکی، نشریه پیام نوین، فروردین ۱۳۴۶/ واسکا، آلدراکیتا، همان جا، تیر ۱۳۴۶/ دانش ژنتیک و مسئله زندگی، دوبینین، همان جا، شهریور ۱۳۴۶/ امتحان، شوشکین، همان جا، ۱۳۴۶/ من و تو، کتاب هفته، شماره ۸۹، شهریور ۱۳۴۲/ راه‌ها، همان جا، شماره ۷۷، خرداد ۱۳۴۲/ آن‌ها برای میهن جنگیدند، میخائیل شولوخوف، نشریه پیام نوین، آبان و آذر ۱۳۴۴.

مستند نگاری

میهمان این آقایان، چاپ ۱۳۵۰/ گواهی چشم و گوش (ره‌آورد سفر رفیق به آذین به جمهوری دموکراتیک افغانستان در ۱۳۵۹)/ نامه‌هایی به پسر، چاپ اول ۱۳۸۲/ از هر دری، پنج دفتر آن اجازه چاپ نیافت.

نقد و پژوهش

برگزیده اشعار فارسی و گیلکی محمدعلی افراشته، به‌گزینش به آذین، ۱۳۵۸/ بر دریاکنار مثنوی، ۱۳۷۷.

نوشته‌های پراکنده

نامه‌ها به همسر، فرزندان و دوستان/ دیباچه بر آرش کمانگیر سیاوش کسری/ وصیت‌نامه/ درباره ادبیات، و

ادامه یادواره صدمین سالگرد زایش ...

راه مردم و هنرمند، راه آزادی، فصلنامه شورای نویسندگان و هنرمندان ایران / گفتگو با رسانه‌های چپستا و گیلان و....

سروده‌های به‌آذین

زمزمه‌های خاموش، ۱۳۴۰ / اشعار سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۸۱، سروده‌های زندان، ۱۳۶۱.

کارهای چاپ نشده

مرگ سیمرغ / از هر دری، دفترهای سه تا هفت / گواهی چشم و گوش / خانواده امین‌زادگان / داستان دو خواهر / یخچال برقی / چنان‌که در آینه‌های شکسته / اینک او / تشنگی / پهلوان کوه‌نورد / گزارش / بازگشت / عمه نسربین می‌گفت / و....

طراحی‌ها

چهارده طرح و نگاره و پرتره.

سفرها و دیدارهای فرهنگی

رفیق به‌آذین به نمایندگی از سوی جمعیت ایرانی هواداران صلح و برای شرکت در اجلاس‌های صلح و همبستگی مردم آفریقا و آسیا در سال ۱۳۵۸ و به همراه **رفیق محمدرضا لطفی** به دهلی رفت. وی در این سفر با **ایندیرا کاندی** نخست‌وزیر فقید آن روز هند نیز دیداری داشت / شرکت در پارلمان ملت‌ها برای صلح، صوفیه بلغارستان / سفر به کابل و دیدار با **بیرک کارمل** رئیس‌جمهوری وقت افغانستان / سفر به بوداپست / در فرایند این سفرها او همچنین با **پوری آندروف**، پیش از ریاست‌جمهوری وی بر سر پرسادهای صلح و دوستی میان مردم جهان دیدار کرد.

شاعرانه‌ها

شخصیت چند بعدی و پهنه‌مند **به‌آذین** بسی گسترده‌های ادب و هنر جهانی را گشت می‌زند و ذوق‌آزمایی می‌کند و درمی‌نوردد. و باز، چشم‌اندازی دیگر و افقی نو پدیدتر. **به‌آذین** در شعر نیز شوری دارد و دستی دارد و دامنی، اگرچه نه‌چندان حرفه‌ای و پیگیر. و تا بخوای در وادی وهم‌ناک شاعری بی‌ادعاست:

"مانند هر ایرانی ریشه‌دوانده در خاک شاعرپرور ایران، دور از من که بی‌دعوی بخیه‌گری سخن، هر از گاهی در زندگی، واژه‌هایی موزون برهم ندوخته باشم، خوشبختانه جز یک بار در همه عمر، نگذاشته‌ام که وسوسه چاپ‌شان در من درگیرد. اما دیری است که پیر شده‌ام و پیری در وسوسه‌گری شتاب دارد."^۹

تاریخ شعرهای **به‌آذین** اما ۱۰ از گردونه زمانی ۸۱-۱۳۴۰ فراتر نمی‌رود. پس شعرهای پیش از دهه ۴۰ او کجا هستند؟ او که خود گفته است که جوشش رگه‌های شعری اگرچه "دورادور و گاه گیر" اما "همیشه" در او بوده است. می‌دانیم که در ریغام‌گری‌های پسا انقلاب ایران، گزمت‌ها دست‌نوشته‌هایش را گونی گونی به تاراج برده و پس نداده‌اند. و دریغا که انبوهی از این‌همه نیز نابود و ناپدید شده‌اند:

"در این پنج سال ۱۱ که در زندان بر من گذشت، شعرهای چندی گفته‌ام... که هر بار در جابه‌جایی‌های زندان از من گرفته شد."

مرا با تو سخن‌ها بود خود دانی / ولیکن جادوی چشمت / لبم بر بست و اینک من / یکی شوریده گنگی که خواب ماه می‌بیند. (شعر اینک، آبان ۱۳۴۰)

شاعرانه‌های **به‌آذین** تنها حدیث نفس وی نیستند که در یکپارچگی‌شان همه فریاد دادخواهی‌اند:

آه کاین صحنه مرگ / دشت بی‌باسخ هر سو شیون / دیولاخی است همه خاربنش خون‌آشام / ... خسته و بسته غزالان به کمند / نه یکی پای گریز / نه یکی روی مقام... (ناگزیر، فروردین ۱۳۴۱).

زبان تند و تیز **به‌آذین** اما در شعر رهگشا/خرداد (۱۳۴۱) از این هم تندتر و فراخ‌دامن‌تر می‌شود:

نگه کن! / دانه‌های دام مرگ است این / مشو در دام / مرو زین ره / که بر هر خاک‌ریزش / استخوان رهروی رویده همچون بوته‌های خام....

شاعر اما نخستین سال‌های پسا کودتا را چنین هاشور می‌زند:

دوست پیدا نیست / کوجه در شب حفره خالی است. / گاه از سوز آتش (عطش) "همه تن لب" می‌شود و گاه با "قهقهه رعد" و "بوسه مهتاب" بذر امید برمی‌افشاند:

من، مرد کارم / گرد کمان کش اندیشه و قلم. (تا چند، ۱۳۶۴).

گلایه‌های **به‌آذین** از واکنش (فضای) ترسناک زندان اما یکی دو تا نیست: دیوارها همه چشم‌اند / گر آفتاب پرده نور زلال خویش / بر من نگسترد / وای

از برهنگی / وای از برهنگی. (شعر زندان، ۱۳۶۶).

از ناکامی‌ها و رنج‌های زندان، یکی هم تندخویی‌های دشمن‌کامانه شماری از گروه‌های سیاسی با توده‌ای‌هاست. رویکردی به‌راستی دردانگیز و برنتافتنی. **رفیق به‌آذین** نیز که از تیررس دگر آزاری‌هایی از این‌گونه برکنار نبوده است به زندانیان سیاسی اندرز می‌دهد:

ما هر دو زندانی / من دست بسته / او پای در زنجیر / ما را به‌هم پیوند داده جبر هستی. (دو زندانی، ۱۲ اسفند ۱۳۷۸). و نیز:

او و من / در نام‌گذاری ازهم جداییم / وگرنه یکی هستیم / بی‌دردسر نام (بی نام، ۱۶ خرداد ۱۳۷۹).

و به‌راستی هم که زندانیان سیاسی از هر سنخ و قبیله‌ای که باشند دارای دردها و نیازهای مشترک‌اند: دردشان درد اسارت است و نیاز مشترکشان، آزادی است.

شیوانگاری و زبان ادبی به‌آذین

زبان **به‌آذین** به‌ویژه در ترجمه‌هایش، زبانی است فاخر و رنگین و آهنگین. او به موسیقی نهفته در حرف‌ها و واژگان و گزاره‌هایش پیرها می‌دهد. هم از این‌روی، زبان نوشته‌هایش گوش‌نواز و خوش‌آهنگ و پر تنالیت است. **رفیق به‌آذین** **بیهقی** و **شیخ ابوسعید ابوالخیر** و **عنصرالمعانی** و **فردوسی** و دیگر شاهکارهای سبک خراسانی را بارها و بارها خوانده و خود تأثیرپذیرفته از این مکتب شیوای ادبی است:

"روشنی و رسایی کلام و پرهیز از درازگویی و مترادف‌نویسی را از تاریخ **بیهقی** و اسرارالوحید و قابوس‌نامه آموخته‌ام... نگرش به زندگی جامعه را از **بالمزاک** و سبک نوشتن را از **فلویر** و **توماس مان** دارم. ۱۳"

می‌شود اوج سبک خراسانی را در نوشته‌های **به‌آذین**، به‌ویژه در کتاب نقش پرند او دید و این‌همه را در گزاره‌ای کوتاه‌وار درهم‌فشرده:

"دل‌م را از سینه برکندم و پیش عقاب انداختم، او بدان مشغول شد و من آرام گرفتم."

و به‌راستی که هیچ سبکی برای آشتی دادن شیوانگاری (ادبیات) و سیاست، کاربردی‌تر از سبک خراسانی نیست:

"ادبیات در بازگویی و بازنمایی هنرمندانه ضرورت‌های سیاسی هر دوران، می‌تواند نقش روشنگری و حتا برانگیزندگی داشته باشد... کار نویسنده - بدانند یا ندانند، بخواهد یا نخواهد - همیشه سیاسی است. گاه آشکار و گاه در پرده. ۱۳"

به‌آذین اما مانیفست سیاسی **کارل مارکس** را بر بنیاد "دگرگون‌سازی جهان" همواره اویزه گوش داشت و به نویسندگان و هنرمندان می‌گفت:

"می‌توان و باید به یاری هنر، جامعه را دگرگون کرد. شاعران و نویسندگان در برابر مردم و تکامل اجتماعی متعهد و مسئول‌اند."

رفیق به‌آذین بر آن بود که:

"زیبایی نیروست و حق نیروست. خاصه در زمینه گسترده بیدادی که بر مردم می‌رود. اما زیبایی و حق به اعتبار آدمی است. پس، آدمی و همه آنچه نیاز زندگی اوست، شرط شکفتگی تن و جان اوست، در مرکز ادبیات جای دارد، هسته و مغز آن است. ۱۴"

و سرانجام اینکه **رفیق دکتر احسان طبری** گفته بود: "به‌آذین و زرین کوب، فصاحت کلاسیک را با نیاز نثر علمی و هنری معاصر، پیوند می‌دهند. ۱۵"

آن که گفت آری و آن که گفت نه

غلام آن کلماتم که آتش انگیزد

نه آب سرد زند در سخن بر آتش نیز

حافظ

یک آورند (ضرب‌المثل) کهن هندی می‌گوید: "ای شاعر از باران نگو، باران!" و این سنجاری است شگفت‌وار در رمزگشایی از شخصیت تئوریک و پراتیک انسان‌ها: آنان که خواجه گفتاری‌اند و نه کرداری، و اندک‌شماری که گفتاری‌اند و کرداری:

من خواجه گفتاری، بسیار بدیدستم

یک خواجه ندیدستم گفتاری و کرداری

مولوی

رفیق اعتمادزاده اما به پا س آنچه در ۶۰ سال زندگی شیوانگاران خود برجای گذاشت - سواي گفتار و کردار ترس‌ناپذیرش - دلیری و بی‌پروایی را از مرزهای شناخته شده آن فراتر برد. او نه تنها در نشست‌ها و دیدارهایش، که در دهلیزهای مه‌آلوده زندان‌ها نیز غریب و فریاد برآورد و آرام ننشست. از جمله به بازجوی زندان قزل قلعه گفت: "چرا به

ادامه یادواره صدمین سالگرد زایش ...

مردم اعتماد نمی‌کنید؟ از چه می‌ترسید؟... می‌ترسید که می‌ترساید و گرنه- مثل جاهای/ کشورهای/ دیگر- تا اندازه‌ای، حق مردم را به خودشان می‌دادید! و هنگامی که بازجو می‌گوید: "مردم برای آنچه شما می‌گویید، هنوز تربیت نشده‌اند!" به‌آذین می‌غرد: "این شماست که نمی‌گذاردید، در هر کاری مانع می‌تراشید و تهدید می‌کنید..." ۱۶

رفیق اعتمادزاده در واپسین دفاع خود به دادستان دادگاه گفت:

"سانسور و ممیزی قبل از انتشار کتاب- چنان که با بی‌پروایی، معمول این روزگار است- با اصل سیستم متمم قانون اساسی مخالفت دارد. اما کار تخطی از این هم فراتر رفته است. بازداشت دوست نویسنده‌مان فریدون تنکابنی نشان می‌دهد که دستگاه امنیتی موجود، حتا به ملاک‌ها و ضوابطی که معین شده است اعتنا ندارد. و این خطری است که همه اهل قلم را تهدید می‌کند... این گونه بی‌پروایی در شکستن قلم و سرکوب اندیشه، جز میدگی و نومیدی اذهان و تبدیل پاره‌ای فاصله‌ها به دره‌های عبور نکردنی، نتیجه‌ای ندارد." ۱۷

به‌آذین که بر سر نگارش اعلامیه نویسندگان ایران (خرداد ۱۳۴۹) و گردآوری تواری از امضاها برای آزادی **فریدون تنکابنی**، به زندان افتاده بود، در نامه سرگشاده خود از جمله نوشته بود:

"این بازداشت ناروا، مایه سرافکندگی ملتی است که همیشه شاعران و نویسندگان خود را در سایه حمایت و حرمت و قدردانی و تفاهم خویش گرفته است." ۱۸

و نمونه این "حمایت و حرمت و قدردانی"، برخورد گروه‌هایی از زندانیان سیاسی زندان قصر با خود اوست:

"یکباره گویی انفجاری در می‌گیرد. چهل- پنجاه جوان زندانی با کف زدن و هلهله و فریاد زنده باد/ به‌آذین/ ما را پذیرا می‌شوند. به‌هم فشار می‌آورند تا دست بدهند و ربوبی کنند. نمی‌دانم چه بگویم. سخت منقلبم: دوستانم! فرزندانم!... جمع، هرچه فزون‌تر می‌شود، هلهله و فریاد بیشتر... ۱۹

رفیق به‌آذین همچنین در یادداشت‌های زندان خود، بی‌پروای لو رفتن‌شان نوشت:

"بهانه‌جویی احمقانه برای شکستن قلم‌های ترس خورده الکن... با کشتن و زدن و بستن. آقایان قلم را تنها در حد تأیید "فرمایشات" آزاد می‌خواهند. پول و شهرت و کام و مقام، همه به این شرط: اخته‌باش و در دهلج حرمسرای ما باش... ایران امروز را در زندان باید شناخت." ۲۰

رفیق به‌آذین یک بار در پاسخ به بازجوی زندان قصر که پرسیده بود چرا از **فریدون تنکابنی** پشتیبانی کرده به او گفت: "بازداشت یک نویسنده به دنبال انتشار اثری از او است که به همه نویسندگان مربوط می‌شود. همه آن را تهدیدی به آزادی و حقوق شناخته شده خود شمرده‌اند... اما دستگیری من و دوستانم به بهانه چنین اعتراضی، خود تجاوزی دیگر به حقوق اهل قلم است..." ۲۱

مهندس اعتمادزاده پیش از آن نیز در سخنرانی کانون نویسندگان ایران (۱۳۴۷) سخنانی به زبان آورده بود که حتا شنوندگان خود را نیز به هراس انداخته بود تا چه رسد به دولتمردان امنیتی که واگویی‌هایی از این‌گونه را بر نمی‌تافتند:

"منی که به سانسور اندیشه و گفتار خود تن می‌دهم، منی که به بهانه ترس... در امور شهر و کشور خود دخالت نمی‌کنم، منی که باید بروم و در برابر ممیزی بنشینم و حساب عقیده خود را و ایمان خود را، حساب دوستی‌ها و دشمنی‌های خود را، حساب دیروز و امروز و فردای خود را به بیگانه سمجی که نماینده قدرت قاهر روز است پس بدهم، اهانت ببینم و زیر ورقه اهانت را به‌دست خود امضا بکنم، من شاید آزادی را بفهمم، ولی جرات آزادی ندارم. علتی در شخصیت انسانی من است که اگر بر آن آگاهم هرچه زودتر باید به جبران آن برخیزم و گرنه شایسته نام انسان نیستم." ۲۲

رفیق به‌آذین با آنکه می‌دانست همواره سخن‌چینانی چند در میان زندانیان سیاسی هستند، اما هرگز سر فروخوردن سخنان آتشین‌فام خود را نداشت:

"راه، دو بیش نیست: یا مزدور و ریزه‌خوار قدرت بودن... یا در کنار مردم بودن. امید را در ایشان زنده نگه‌داشتن، دیدگان‌شان را به زیبایی و حق گشودن، زیرا که زیبایی نیرو است و حق نیرو است. خاصه در زمینه گسترده زشتی و بیدادی که بر مردم می‌رود..." ۲۳

بعدها در بیدادگاه‌های جمهوری اسلامی اما کار به‌جایی رسید که روزی سه بار این پیرمرد ۷۰ ساله را به زیر هشت می‌بردند و چندان درهمش می‌کوبیدند که

به‌گفته خودش کف هر دو پای او- چاک‌چاک- شکاف برداشته و پیوسته باندپیچی بود. چرا که او از زمره استوره‌هایی بود که به‌گفته **برنولت برشت**، به شکنجه‌گرانش نه می‌گفت.

به‌آذین و کانون نویسندگان ایران

چو پرده‌دار به شمشیر می‌زند همه را
کسی مقیم حریم حرم نخواهد ماند
حافظ

واکنش روشن‌فکران دگراندیش ما و در فرمایش‌شان **رفیق محمود اعمادزاده** به فشارهای تنگ‌نگرانه دستگاه تودرتوی سانسور اما فرجامی امیدوارانه و دلگرم‌کننده داشت: بی‌ریزی کانون نویسندگان ایران. این درست که استاد به‌آذین تنها یکی از پایه‌گذاران کانون بود اما راست این است که بی‌هوشمندی و دلیری وی شاید هرگز چنین سازه‌ای به سقف نمی‌رسید و چراغش روشن نمی‌شد. چندان که وی بر سر گشایش کانون، پیش از دریافتن با دستگاه بوروکراتیک شاهنشاهی با **چپ‌ستیزی** از زمره **جلال آل احمد** و حلقه وی درگیر بود:

"روشن‌فکرانی که دور جلال آل احمد حلقه زده بودند از گنج‌آیدین واژه آزادی در متن نهایی بیان‌نامه/ کانون/ روی گردان بودند... به‌آذین و همراهان، خلاف آن می‌اندیشیدند." ۲۴

سرانجام اما این **به‌آذین** و یاران رزم‌پوی او بودند که از کارزار شمشیر و اندیشه سر بلند برآمدند و کانون نویسندگان ایران را با شعار "آزادی گفتار و قلم و با امضای نزدیک به ۶۰ نویسنده و شاعر و مترجم" در سال ۱۳۴۷ پی‌ریختند. ۲۵

و درینا که در کمتر از دو سال پس از آن هنگامی که کانون از هم فروپاشید، دیگر اما این نهاد صنفی تا هفت سال پس از آن سر بلند نکرد. بالین‌همه در همین دو سالی که چراغ کانون روشن بود، تیغ سانسور و ممیزی کتاب هرچه کندتر شد و به‌آذین توانست برای بسیاری از کتاب‌های چاپ‌ناپذیر آن روزها پروانه انتشار دست‌وپا کند.

واپسین نشست همگانی کانون نویسندگان ایران در سال ۱۳۴۹ برگزار شد. در این نشست اما **اسلام کاظمیه** سرپرست موقت جلسه که گویی شمشیرخود را از رو بسته بود در گرماگرم بحث و گفتگو، تنفس اعلام کرد و به همراه دیگر دوستان خود ساختمان کانون را ترک گفت: "این شگرد، ضربه‌ای کاری برای ازهم‌پاشیدن کانون به نفع رژیم بود." ۲۶ حق با **مولوی** است که می‌گفت:

ز آب خرد، ماهی خرد خیزد

هفت سالی گذشت و در همه این سال‌ها رنج‌ها و رزم‌های رفیق به‌آذین برای بازسازی کانون فروریخته نویسندگان ایران به جایی نرسید که نرسید. در اردیبهشت ۱۳۵۶ اما هنگام که خیزش‌های مردمی برای برآمدن خود در جست‌وجوی بستری کارآیند بود، **اسلام کاظمیه** و حلقه او اندکی کوتاه آمدند تا این نهاد صنفی پا بگیرد و آنگاه بتوانند آن را به تخته پرش جاه‌طلبی‌های خود بدل کنند. ۲۷ این بار نیز **رفیق به‌آذین** که خود ارگانیزاتور و سازمانگری چیره دست بود متن "موضع کانون نویسندگان ایران" را نوشت و به هیئت موقت دبیران که خود نیز یکی از آن‌ها بود سپرد. در این مرانامه اما کانون نویسندگان ایران، نهادی شناخته شده بود برکنار از هر حزب و گروه سیاسی که اما می‌تواند با هر حزب و سازمانی که "هواخواه آزادی‌های اجتماعی و سیاسی" باشد و "در راه استقرار دموکراسی در ایران مبارزه کند، در پی تفاهم و جلب پشتیبانی متقابل برآید." (از متن مرانامه کانون نویسندگان ایران). بدین‌گونه، رفیق اعتمادزاده توانست پرچم کانون را برای بار دیگر به اهتزاز در آورد و راه را بر گروه‌بندی‌ها و فراکسیون‌بازی‌های این و آن ببندد. وی در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۷ با بیشترین رای‌ها به عضویت هیئت دبیران کانون درآمد و توانست نقش کلیدی خود را در سازماندهی و راهبری این نهاد فرهنگی- اجتماعی به‌گردن گیرد.

۱۸ ماه پس از آن، با این که به‌آذین در مرانامه کانون، بر ناوابستگی این تشکل صنفی انگشت نهاده بود، او چهار تن دیگر از فرهیختگان کشور به درخواست تصویب هیئت دبیران کانون (باقر پرهام، احمد شاملو، محسن یلفانی، غلام‌حسین ساعدی و اسماعیل خوبی) از این نهاد فرهنگی کنار گذاشته شدند. ۲۸

بدین‌گونه به‌آذین، سیاوش کسری، هوشنگ ابتهاج، فریدون تنکابنی و محمدتقی برومند (ب. کیوان) از کانونی که خود آن را پی‌ریخته بودند اخراج شدند تا پس‌لرزه‌های این رویداد ناگوار، گریبان همه توده‌ای‌های کانون را نیز بگیرد و ده‌ها تن از بهترین فرهیختگان کشور از نهاد فرهنگی خود بیرون

ادامه یادواره صدمین سالگرد زایش ...

گذاشته شوند یا خود آن را ترک گویند. دبری اما نباید که رفیق به‌آذین به باری شماری از بهترین نویسندگان و شاعران فرهیخته کشور، شورای نویسندگان و هنرمندان ایران را پایه‌ریزی کرد. ۲۹.

شب‌های شعر گوته

شکن شکن، بشکن پنجره‌ها را
نصرت رحمانی

از تلاش‌های انقلابی رفیق به‌آذین در مهر ماه ۱۳۵۶ یکی هم سازمان‌دهی و برگزاری شب‌های شعر گوته بود که او خود در آن توفانی برانگیخت که می‌رس:

”راه نویسنده و شاعر به‌سوی خلق، هنوز با سختی‌ها و خار و خس‌ها و فرهنگ‌ها بسته است... بند و زنجیری که ما را و شما را دور از هم... میخ کوب می‌خواست همچنان بر دست و پای ماست... سال‌ها ترس و خاموشی و ادب، سال‌ها جدایی و بدگمانی و ناپردباری...؛ راه‌زنان در کمین اندند... یگانه وظیفه امروز ما این است که آزاد باشیم و آزاد شویم و یکدیگر را آزاد کنیم. اما فراموش نشود! / آزادی و مسئولیت باهم است... سلام بر دوستان! درود بر دور و نزدیک و بندی و آزادتان.“ ۳۰

و به‌راستی که سخنانی از این‌گونه آتش‌برانگیز و توفانی، دل شیر می‌خواست و سری نترس. و این به‌آذین بود که در کوتاه‌دستی دیری‌اش در کانون نویسندگان ایران، شب‌های تاریخی شعر گوته ۳۱ را سازمان‌دهی کرد و آن را برای ده شب از کار به پهنه پرخاش‌های شاعران و نویسندگان و اندیشمندان دلیر و فرهیخته آن روز کشور در آورد. و هنوز دو ماهی از این شب‌های تاریخی برنگشته بود که او و پسرش کاوه اعتمادزاده در سوم آذر ۱۳۵۶ هزینه آن را در زندان پرداختند ۳۲. رفیق به‌آذین که نویسنده بیانیه پایانی شب‌های شعر گوته بود، در پایان این ده شب، دیبا (متن) بیانیه را برای هزاران شرکت‌کننده خواند و شوری برانگیخت که می‌رس: ۳۳

”دوستان! جوانان! / در این ده شب، به‌صورت جمعیتی که غالباً سر به ده هزار و بیشتر می‌زد آمدید و این‌جا، روی چمن و خاک نمناک، روی آجر و سمنت لبه حوض، نشست و ایستاده، در هوای خنک پائیز و گاه ساعت‌ها زیر باران تند صبر کردید و گوش به‌گویندگان دادید. چه شنیدید؟ آزادی، آزادی و آزادی.“ ۳۴

شب‌های شعر گوته نه تنها بزرگترین رخداد تاریخ هنر و فرهنگ ایران که بستر ساز انقلاب بهمن ۵۷ نیز بود. چندان که می‌شود گفت: انقلاب غارت‌شده ایران، با شب‌های شعر گوته آغاز شد.

سدمین (صدمین) سالگشت به‌آذین

سه شنبه، ۲۳ دی ۱۳۹۲: در اینجا و آنجا، نشست‌های بزرگداشت سدمین سالروز رفیق به‌آذین برگزار می‌شود. از میان این بزرگداشت‌ها، یکی هم شب به‌آذین ماهنامه بخارا بود که در آن شماری از شخصیت‌های فرهنگی کشور، سخن گفتند. نخستین سخنران این نشست - **علی دهبلشی**، مدیر بخارا - ترجمه‌های به‌آذین را در فرارویاندن تراز “ادبی در زبان فارسی” دارای “نقشی انکارناپذیر” دانست و گفت که به‌ویژه در پهنه “ادبیات داستانی ایران، ترجمه‌های او در این زمینه، الهام‌بخش سه نسل از نویسندگان ما بوده است.“

سخنران بعدی شب به‌آذین **توران میرهادی** خاطر نشان ساخت که اعتمادزاده به‌ویژه آموخت به‌جای هرگونه رقابت، حس همکاری را در مدرسه‌ها رواگ (رواج) دهد و او در کودکان و مدرسه‌ها فرهاد که خود پی‌ریخته بود این پیشنهاد به‌آذین را کاربردی کرد و بدین‌گونه دانش‌آموزان وی همیاری و همکاری را جایگزین رقابت کردند و بعدها در هر جای جهان “هم که بودند، این آموزه را از یاد نبردند.“ همچنین **محمود دولت‌آبادی** با “آرمان‌خواه خواندن به‌آذین” گفت که او زبان نوشته‌هایش را مدیون اعتمادزاده می‌داند.

چهارمین سخنران شب به‌آذین **محمد روشن** بود که در واگویی فزاینده‌ای از شخصیت وی گفت:

”مهندس محمود اعتمادزاده انسانی والا و آزاده بود. کم سخن و فروتن، شرمگین و متین و اهسته و شکیا بود. اما با این همه در زندگانی، نشانی از استواری و صلابت داشت. اهل تسامح بود اما مسامحه‌کار نبود. مداراگر بود اما سازشکار نبود. پیدا بود که باورهای اندیشگی او ریشه در اعتقاداتی بنیادین دارد...“ راه او “راه پاکان و نیکان، درست‌اندیشان و راست‌کرداران بود... به باورهای خود اعتقاد راسخ داشت و سرپیچی از آن باورها را ناستوده

می‌داشت. از هرگونه انحراف به‌شدت می‌پرهیزید... به راستی زبان فارسی را می‌شناخت و بدان ارج فراوان می‌نهاد. در گزینش واژگان... سخت‌گزیده جوی و گزیده‌گوی بود.“

آنگاه **پوری سلطانی**، همسر رفیق شهید **مرتضای کیوان** در یک پیام ویدیویی با اشاره به آشنایی ۶۰ ساله‌اش با استاد به‌آذین یاد او را برداشت که اعتمادزاده به او آموخت به‌جای خواندن شعر نیما، به نقد و بررسی آن بپردازد و او چنین کرد و در نشست آن را خواند که همه و از جمله به‌آذین برایش دست زدند: واکنش “به‌آذین برایم فراموش نشدنی بود.“

سپس **شمس لنگرودی** از نخستین دیدارهایش با به‌آذین سخن گفت و رشته گفتار را به **مهین غبرایی** سپرد. غبرایی با اشاره به حرفه مترجمی‌اش، به چهارگانه “جان شیفته” و “ژان کریستف” (رومن رولان) و “دن آرام” و “زمین نواباد” (م. شولوخوف)، گردیده به‌آذین گریز زد و گفت: “تتری که به‌آذین برگزید، متر معیار و بی‌میز است.“

کامران پورصفر هشتمین سخنران این نشست نیز به رمان ناتمام خاندان امین‌زادگان به‌آذین اشاره کرد و گفت که این رمان “روایتی از چگونگی انکشاف اجتماعی جامعه ایران در هیئت یک خانواده تجارت‌پیشه سنتی ایران است که به اهستگی رو به‌سوی تغییراتی جدید دارد.“ وی در پایان افزود: “بزرگ‌ترین آثار به‌آذین ترجمه‌های اوست.“

نهمین سخنران شب به‌آذین، **خسرو باقری** نیز گفتار خود را از نامه‌های اعتمادزاده به پسرش **رزشت ۳۵** و سپس به شخصیت وی گره زد و گفت:

”مردم ایران و فرهیختگان جهان، به‌آذین را به عنوان متفکری سرشناس، مترجمی نامدار، نویسنده‌ای توانا، روزنامه‌نگاری برجسته، از بنیادگذاران کانون نویسندگان ایران و شورای نویسندگان و هنرمندان ایران و فعال اجتماعی می‌شناسند. اما او در عین حال، همسر و پدر سه دختر و دو پسر هم بود.“

در پایان این نشست، **کاوه اعتمادزاده** فرزند به‌آذین از جمله گفت که پدرش “نویسنده، مترجم، هنرمند و مرد مطبوعات، مرد سیاست، اندیشمند و مصلح اجتماعی است. او به همه مردم ایران تعلق دارد. به‌آذین را نمی‌توان ندید. به‌آذین مردی چند بعدی بود و در آثار... او محورهای متعدد وجود دارد که هریک به‌نوبه خود قابل بررسی و دقت است. جا دارد محققان و نقدنویسان، روزی، هریک از این محورها را بررسی کنند.“

به‌آذین از نگاه سایه

سایه و به‌آذین از سال‌های بسیار دور - از ۱۳۲۵ به این‌سو - آشنایی و دوستی تنگاتنگ داشتند. به عبارتی، به‌آذین با خاله سایه - مادر **گلچین گیلاتی** - و همسر او با دختر خاله سایه رفت و آمد خانوادگی داشتند و این، راه را بر آشنایی این هر دو هموار کرده بود. آنها همچنین سالها در کوچه زارع‌نژاد خیابان عین‌الدوله همسایه هم بودند. سایه به پاس همین دوستی به گفته خود “بسیار صمیمانه‌اش” با به‌آذین، در کتاب “پیر پرنیان‌اندیش”، گوشه‌هایی از زندگی و شخصیت استاد به‌آذین را واگویی کرده است که فشرده‌ای از این همه در پی می‌آید:

به‌آذین بسیار خوش‌دل و صادق و خوددار بود. از درون، غمی سنگین داشت و از بیرون، خشک می‌نمود. او غم خود را در زیر نقابی از خشکی و خشونت پنهان می‌کرد. اگر او را نمی‌شناختید گمان می‌کردید یک فرعون است. ولی چنین نبود. هرچند که گاه ختا شوخی‌هایش نیز خشن می‌نمودند. اگر سر سخن گفتن نداشت هیچ نمی‌گفت اما آنجا که باید چیزی می‌گفت حرف خود را می‌زد. بسیار خجالتی بود. استبداد رای نداشت ولی در باورهای خود بسیار راسخ بود و با برهانی محکم از آنها دفاع می‌کرد. بسیار متین و سنگین و با سواد بود. همه به او ارج می‌نهادند؛ حتی مخالفانش. بسیار مردم‌دوست و ثابت‌قدم و استوار بود و همتی والا داشت. از تهی‌دستی و دشواری‌های زندگی‌اش هرگز نمی‌نالید. او در این ویژگی‌ها به‌راستی نمونه‌وار بود. با آنکه بارها به زندان افتاده و با او بدرفتاری شده بود اما هیچ‌گاه از آن شکوه‌ای نداشت. سال‌ها سال وقتی باهم به دریا می‌رفتیم، لخت نمی‌شد تا دست کنده شده و پوست و چروکیدگی‌اش دیده نشود. یک روز در خانه ما می‌خواست با همان یک‌دست خود پرتقال پوست بکند؛ **سپیدوش کسرابی** خواست کمکش کند که او با خشونت گفت: “نه آقا!” و یک‌دستی با چه دشواری‌ای پرتقالش را پوست کند. [*]

به موسیقی خوب - چه ایرانی و چه فرنگی - بسیار علاقه داشت. وصیت کرده بود در مسجد و خانقاه برایش مراسمی گرفته نشود و اگر دوستان و خویشانش خواستند یادی از او کنند، گزیده‌ایند و به موسیقی گوش فرادهند. در همه عمرش به سختی در یک خانه رهنی زندگی کرد. **شفیعی کدکنی** او را “مرد

ادامه یادواره صدمین سالگرد زایش ...

بزرگ، بزرگوار و عظیم الشان می‌نامید. زمانی که در خیابان عین‌الدوله و در یک بالاخانه زندگی می‌کرد، ما می‌رفتیم به خانه‌اش و گاه تا یک و دو پس از نیمه شب می‌نشستیم و نمی‌دانستیم که زن و بچه‌اش منتظرند که ما برویم و آنها بیایند رخت خوابشان را بپهن کنند و بخوابند:

”دود از سرم بلند شد وقتی این را فهمیدم.“
تهی دستی او را کمتر کسی تجربه کرد. او با باورهایش زیست. به آذین که با خانواده بزرگ مالک همسرش ارتباطی نداشت، یک روز که لنگ نان شب‌شان بودند، اندیشیده بود که اگر او می‌خواهد این گونه زندگی کند زن و بچه‌اش چه گناهی کرده‌اند؟ و به خود گفته بود که اگر او نباشد آنها می‌توانند به خانواده خود بازگردند و از تهی دستی برهند. سپس تصمیم به خودکشی می‌گیرد. زن و بچه‌اش را به پارک می‌فرستد، وصیت خود را می‌نویسد و سفره‌ای می‌گسترند. در سفره لگنی می‌گذارد و می‌خواهد با تیغ، رگ خود را بزند که ناگهان زنگ در به صدا در می‌آید. وقتی سرانجام در را می‌گشاید می‌بیند آقای آل رسول از انتشارات نیل و با پیشنهاد ترجمه رمان ”ژان کریستف“ آمده است. وی سپس پیش‌پرداختی به به آذین می‌دهد و می‌رود. به آذین زبانی فاخر و آراسته و درخشان داشت. به گمانم ”جان شیفته“ بهترین ترجمه او بود. احسان طبری می‌گفت اگر رومن رولان زنده بود از این ترجمه حظ می‌کرد. طبری که اصل این رمان را خوانده بود می‌گفت: ”کار به آذین ترجمه نیست، باز آفرینی است.“

ترجمه او از ”اولن اشیگل“ شارل دوکوستر نیز بسیار درخشان است. او بسیار پرکار بود. به آذین ویژگی‌های انسانی بسیار گران‌بها را داشت. او، پرچم حزب توده ایران بود.

میهمان این آقایان

در خرداد ۱۳۴۹ وقتی فریبون تنکابنی را بر سر چاپ کتاب یادداشت‌های شهر شلوغ او به بند کشیده بودند، رساترین فریاد آزادی‌خواهانه در واکنش به این قانون شکنی آشکار، فریاد خشم آگین به آذین بود. وی این بار نیز در پرخاش به دستگاه امنیتی کشور، ”اعلامیه نویسندگان ایران“ را از دم قلم گذرانده بود که امضاهای ۵۳ شاعر و نویسنده در پای آن به چشم می‌نشست. اعلامیه‌ای که در آن سال‌ها دست‌به‌دست می‌گردید و برای نویسنده‌اش ارزش فزاینده می‌آفرید، اما چندان هم خوش‌شگون نبود: در ۲۱ تیر همان سال، به آذین را یکراست به زندان قزل قلعه (هتل ساقی معروف) بردند. از تلخ‌کامی‌های این اسارت چهارماهه یکی هم اینکه باید ماهی یک زندان عوض کند: قزل قلعه، کمیته مشترک و زندان قصر.

به آذین با دقت و تیزبینی شگرف رئالیستی‌اش، رخدادهای این دوره از زندان خود را در کتاب میهمان این آقایان، همچون فیلمی مستند به نمایش گذاشته است:

”به اندیشه کشیده می‌شوم. به سرشت و سرنوشت انسان. چرا از هر درنده‌ای درنده‌تر است؟“
رفیق به آذین در زندان با وارثه‌ای از زندانیان سیاسی با جهان‌بینی‌های گونه‌گون آشنا می‌شود. از یک مائویست سازمان ”انقلابی“ (حزب رنجبران واپسین)، تا یک دورحانی از حزب ملل اسلامی و... وی درباره جوان رنجبرانی می‌نویسد:

”به حزب توده ایران بیشتر می‌تازد تا به حکومت که سرنیزه را در میدان سیاست کرده است. و باز با شوروی بیشتر دشمنی می‌ورزد تا با آمریکا که پنهان و آشکار، در چهار گوشه جهان دستش تا آرنج به خون آلوده است. و این همه به نام مارکسیسم-لنینیسمی که نمی‌دانم چی است و از کجا آمده است. از چین؟ یا به احتمال بیشتر از خود آمریکا؟“
به آذین با آنکه خود می‌داند که ”بدگمانی، گیاه بومی زندان سیاسی است. و نمی‌خواهم مجال رشد به آن بدهم.“ ۳۷ اما ناگزیر است دوران‌دیش باشد و خوبشتن دار: ”تورا فرستاده‌اند اینجا خودت را حزبی جا بزنی و از حرف بیرون بکشی؟“

زندان با همه خاطرات و خطراتش اما برای رفیق به آذین بسترساز ژرفش دیدگاه‌های حزبی اوست. وی که پلمیست و افتخارگری است چیره‌دست و بلندپایه، یک بار وقتی یکی از جوانان چپ رو خیره در چشم‌هایش می‌نگرد و از لزوم ”پاک کردن عرصه سیاست ایران از بقایای حزب توده ایران“ و سخن گفتن با توده‌ای‌ها ”به زبان گلوله!“ سخن می‌گوید، او به آرامی پاسخ می‌دهد:

”حزب را... باید در وابستگی طبقاتی‌اش شناخت، [باید دید] مظهر کدام قدرت اجتماعی است یا می‌تواند باشد. از این دیدرس، دیگر حزب برای ما“

زایده اراده یا هوس کسی نیست. یک سازمان ریشه‌دار اجتماعی است که موجودیتش را باید در واقعیت پیوندش با طبقه جست. نه بر حسب فراز و نشیب راهش یا شکست و پیروزی مبارزه. این چیزها فرعی است... ۳۸ و باز در پاسخ به یک جوان تندرو که که شکست حزب را در کودتای ۳۲ ”همه چیز بر باد ده!“ خوانده بود، استدلال کرد:

”کدام همه چیز؟ آیا طبقه به باد رفته؟ واقعیت بهره‌کشی و ستم طبقاتی نابود شده؟ پس طبقه برجاست. حزب هم برجاست.“ و نمی‌تواند هم نباشد. ۳۹

رفیق به آذین در سال ۱۳۲۳ به حزب توده ایران پیوست و از آن پس، هرگز پیوندهای سازمانی و ایدئولوژیکی خود را از حزب طبقه کارگر ایران نگسست. وی در سال‌های دهه ۵۰ خورشیدی با رهبری حزب در لایزیک در تماس بود و رهنمودهایی برای کار توده‌ای یا زرفش نبردهای مردمی به حزب می‌داد که از رادیو پیک ایران پخش می‌شد. وی در پلنوم هفدهم حزب توده ایران، به عضویت افتخاری کمیته مرکزی درآمد و بعدها کاندیدای عضویت در هیات سیاسی حزب شد که این بار گزیده‌های جمهوری اسلامی به سراغش رفتند و او را برای هشت سال آزرگار به زنجیر کشیدند.

میهمان این برادران!

گفت: آن یار کزو گشت سر دار بلند
”جرم“ش این بود که اسرار هویدا می‌کرد
حافظ

سرنوشت تلخوش اندیشه و قلم در ایران، - از مزدک بامدادان تا مرتضای کیوان و رحمان هاتفی و به آذین و دیگران - جز داغ و درفش و شکنجه و زندان و آوارگی نبوده و نیست. اگر پل‌والری می‌دانست که ”پاداش اندیشه“ در میهن ما جز این همه نبوده است شاید هرگز نمی‌گفت: ”برای هر اندیشه‌ای پاداشی است.“!

اما گناه به آذین از ویزور تنگ جمهوری اسلامی بسیار سنگین و برنتافتنی است:

نویسنده، متفکر و مصلح اجتماعی
عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران
کاندیدای عضویت در هیات سیاسی حزب
دبیرکل اتحاد دموکراتیک مردم ایران
دبیر انجمن هواداران ایرانی صلح
عضو دو دوره هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران
دبیر شورای نویسندگان و هنرمندان ایران
سردبیر چندین رسانه نوشتاری
زندانی سیاسی در رژیم شاهنشاهی

و... به این سیاهه می‌شود همچنان افزود.

تاریخ هفدهم بهمن ۱۳۶۱ را به خاطر بسپاریم: روز کودتای خونین جمهوری اسلامی علیه حزب توده ایران. روز بازداشت رفیق به آذین و فرزندش کاوه و انبوهی از هموندان کمیته مرکزی، کادرها و اعضای حزب طبقه کارگر ایران. از این تاریخ تا هشت سال واپسین که پیکر پاره پاره و زخم خورده به آذین را به خانه‌اش بازپس می‌فرستند، بارها و بارها آرزوی مرگ در سر پیرمرد می‌گذرد. در سلول انفرادی اوین اما روزی سه‌بار جیره تازیه داشت. و آن قدر بر کف پاهایش می‌کوبیدند که همواره روی پاهای چاک خورده و باند پیچی شده راه می‌رفت. هدف اما، درهم شکستن شخصیت اشتی‌ناپذیر به آذین و جلب همکاری او بود. همسر فرهیخته و رنج‌کشیده‌اش در نامه‌ای به زنده یاد ایت‌الله منتظری شکوه سر داده بود که:

”پسرم را گرو گرفته‌اند تا از او علیه پدرش استفاده کنند.“

زندان توحید است و بازجویی‌های هرروزه و فشار و زجر و شکنجه و تنهایی. باید ”اعتراف“ کند که با یک شخصیت واهی روسی(شباشین) که هرگز وجود نداشته همکاری داشته است! نیز باید برای رد مارکسیسم-لنینیسم و حزب توده ایران رده بنویسد. باید خود و دیگر زندانیان را بشکند. و او برای آن که کھولت سن و شمشیر شکنجه‌ها زبانش را باز نکنند، به مرگ خود می‌اندیشد: به مرگی رهاننده و قهرمانانه. هم از این رو، کم می‌خورد تا سست شود و از پای درافتد:

”برایم این مرگ، رهایی بود و می‌خواستمش.“ یک بار پس از آنکه در سرمای زیر صفر گامه (درجه) زمستان در حوض زندان توحید افتاده بود اندیشد: ”این که کارم به ذات‌الریه بکشد، برایم وسوسه‌ای فریبنده بود. چه، شنیده بودم که این بیماری در پیران کشنده است. اما نه، قسمت نبود...“ ۴۰

بار دیگر وقتی می‌بیند شکنجه‌گرازش قرص‌ها و حتا تری‌نیتروین او را به یغما برده‌اند، بازهم ”اندیشه خواستنی

ادامه یادواره صدمین سالگرد زایش ...

مرگ" به سراغش می آید و با آنکه تنها در سه ماه "پانزده - بیست کیلو گرمی" یا "تلاش شبانه روزی" شکنجه گرانش وزن کم کرده است، اما گویی مرگ با او بیگانه شده است! ولی "امید" را نباید از دست داد. امروز دیگر از آن روزها نیست، شکنجه گرها خشمگین ترند. از بازجویی کاغذ و قلم می خواهد. و او از شادی در پوست خود نمی گنجد: "حتما می خواهد اعتراف کند" اما هدف به آذین نوشتن وصیت نامه خویش است؛ چرا که گمان می کند این بار از مرگ نخواهد رست:

"نخستین ضربه ای که بر کف پایم فرود آمد، دردی انبوه در خطی باریک از پشتم نفوذ داد." با آنکه "تم روز به روز مانند شمع می گداخت، اینک به تعزیر/ شکنجه/ نیز خوی گرفتم... بهانه همیشه همان بود: "تو جاسوس بوده ای، اقرار کن!"

سرانجام اما شمشیر شکنجه، این پیرمرد آشتی ناپذیر را چنان ایستا و شکست ناپذیر می کند که به مرگی قهرمانانه تر می اندیشد:

"خوشا مرگ گره گشا! مرگی به تیغ ستم، نه خودکشی..." و آستانه چنین مرگی، "اعتراف"های دروغین مردی است که برای رهایی از زندان، خبر از کودتای حزبی داده بود:

"همه جا دشنام بود و تهدید بود و مشت و لگد..."
مرد با دروغ تاریخی اش، تخم خشونت را پراکنده بود که پیامدهایش جز مرگ در زیر شکنجه نبود. برای آن که رفیق به آذین را به "اعتراف" وادارند، نخست پیکر درهم کوفته رفیق شهید **مهدی کیهان** را به او می نمایند. به آذین اما چیزی برای گفتن ندارد. پیرمرد را از میله ای می آویزند و با لگد و تازیانه به پایش می کوبند تا توازن خود را از دست بدهد و داراویز شود. و یک بار به راستی چنین هم می شود که نجاتش می دهند. این بار بازجو برای شکستن پیرمرد به او می گوید:

"می دانی که من تا ۵۰۰ ضربه حکم تعزیر تو را از حاکم شرع گرفته ام؟"
و ۵۰۰ ضربه حتما برای جوانان نیرومند نیز جز مرگ و نابودی نیست چه رسد به پیرمردی که نزدیک به ۱۷ ماه در تنهایی سلول شماره ۱۷ بند یک زندان توحید گذرانده بود:

"از وزنم پانزده کیلو گرم کاسته شده بود و با پنی سیلین و ویتامین؛ و سه بار تزریق سرم، سر پا نگهداشته می شدم."

سرانجام وقتی به آذین از نوشتن کتابی در رد مارکسیسم- لنینیسم سر باز می زند و بازجویی او را تهدید به مرگ می کند، او پاسخ می دهد: کاش لطف می کردید و حکم را هم- اینک به اجرا می گذاشتید!

در سال ۱۳۶۹ وقتی به آذین به خانه باز می گردد: "همواره از عوارض دوران بازداشت و شکنجه های سخت، رنج می برد." ۴۱ با این همه او این بار کوشید زنده بماند و راه رفته را از نو ببیماید:

"با برداشتی که از روند سیاست و وظیفه روز دارم، خود را ناگزیر می بینم که پرچم به خاک افتاده جنبش دموکراتیک توده ها را به قدر توان خویش از زمین برگیرم و باران اجتماعی را به گرد آن فراخوانم." ۴۲

استوره بی پایان

کمتر از هزار سال پیش، وقتی ابوالفضل بیهقی دبیر، استاد ارجمنند خود بونصر مشکان را از دست داده بود در سوک او نوشت که می خواهم "قلم را لختی بر وی بگریانم؛ و مگر نه اینکه این نوشته- سرتاپا- گریه قلم روزگار بر استوره ای است که آشتی می کرد اما سازشکار نبود؟ کوتاه می آمد اما به زانو در نمی نشست؟ آرام می گرفت اما فریاد خود را نمی خورد. آزاد نبود اما آزاده بود. و استدلال می کرد اما سفسسته (سفسطه) را بر نمی تافت؟ به آذین در ده سال و اندی از بازمانده زندگی اش، ۱۶ آفرینه ادبی و پژوهشی از خود به یادگار گذاشت.

و این درحالی بود که او از سالخوردگی و بیماری قلب و رنجوری همواره رنج می برد. اگر هشت سال آرگار از زندگی اش را شکنجه ندیده و آزاد زیسته بود آیا نمی توانست دست کم آن رمان رشک برانگیز خود، خانواده امین زادگان را به فرجام آورد؟ او در وصیت نامه اش نوشته بود که:

"من آدمی را دوست داشتم و آزاد خواسته ام؛ از هر تژاد و ملت و زبانی که بوده باشد."

و چقدر ساده بوده اند این پیشینیان ما که گویی نمی دانسته اند در روزگار ستم پرور سرمایه، عشق به انسان خود جرمی است بزرگ!

به آذین وصیت کرده بود که خاک سپاری اش بسیار ساده برگزار شود: نه مسجدی نه ترحیمی و نه چیزی دیگر. و چنین نیز هم شد. اما مردم که بیش و کم از مرگ او آگاه شده بودند، گرد تابوت او را گرفتند و فریاد برآوردند:

"درود بر به آذین! درود بر به آذین!"

و همان جا در گورستان رفیق **جعفر کوش آبادی** سروده بود:
خبر آمد به آذین رفت / به جز معدودی از یاران / نه دست ای دریغا روی دستی خورد / نه دندانی لب افسوس را خایید! / که پیشانی نوشت دیگراندیشان، در این ماتم سرا / این بوده و این است.

رفیق به آذین اما در سراسر زندگی پر نشست و فراز خود یک توده ای فداکار و از جان گذشته ماند و هرگز به حزب خود پشت نکرد. او در سال ۱۳۹۰ در پاسخ به خبرنگار روزنامه چپ ستیز شرق که پرسیده بود: اگر فرصت زندگی دوباره را باز یابد آیا باز هم همین راه را خواهد پیمود گفته بود:

"دوست ارجمنند! بر من بیخشی و سراب زندگی دوباره را به رخم نکشید... من جز آنچه بودم نمی توانم بود." ۴۳

نام و یادش گرمی باد.

پی نوشت

۱- از شعر ناگزیر، فروردین ۱۳۴۱.
۲- شعار جمهوری اسلامی: پس از انقلاب بهمن ۵۷ و دو "انقلاب"! تسخیر سفارت آمریکا و برکناری بنی صدر، تارومار حزب توده ایران و دگراندیشان چپ، انقلاب چهارم آقایان بود!

۳- رفیق به آذین دانش آموخته دانشکده مهندسی دریایی برست و دانشکده مهندسی ساختمان دریایی پاریس بود. (نشریه گیلان، ۱۳۸۰).

۴ تا ۷- نشریه گیلان، ۱۷ فروردین ۱۳۸۰.
۸- خانواده هفت نفره: سه دختر و دو پسر که یکی از آن ها، دکتر زرتشت اعتمادزاده، در بامداد آدینه ۱۰ دی ۱۳۷۸ در حومه شهر ایل فرانسه درگذشت.

۹- از سایت به آذین، به کوشش شهلا اعتمادزاده، تورنتوی کانادا.
۱۰- شعرها برگرفته از سایت به آذین.

۱۱- پنج سال پایانی زندان، وگرنه به آذین هشت سال آرگار مهمان این برادران بود.

۱۲- نشریه گیلان
۱۳- همان جا.

۱۴- چپستا، شماره یک، مهر ۱۳۸۲.
۱۵- مسایلی از فرهنگ، هنر و زبان، نشر مروارید، چاپ نخست ۱۳۵۹، ص. ۲۷۴.

۱۶ تا ۲۲- میهمان این آقایان، محمود اعتمادزاده، نشر نیل.
۲۳- سایت ویکی پدیا.

۲۴- از سایت محمدتقی برومند، (ب. کیوان).
۲۵ تا ۲۷- همان جا.
۲۸- نشریه گیلان.

۲۹- شورای نویسندگان در پائیز ۱۳۵۸ پی ریزی شد.
۳۰- به آذین، مراسم پایانی شب های شعر گوته، سایت به آذین.

۳۱- برگزار شده در محل انجمن فرهنگی ایران و آلمان (انستیتو گوته).
۳۲- تاریخ بازداشت: سوم آذر ۱۳۵۶.

۳۳- به آذین درباره انگیزه بازداشت خود گفت: "در بازجویی ها، تکیه بیشتر بر متن سخنرانی ام بود، نه روی مدارکی که می توانست بهانه انتصاب من به جریان سیاسی معین باشد." (سایت به آذین).

۳۴- سایت به آذین.
۳۵- کتاب از خواب تا بیداری، دکتر زرتشت اعتمادزاده، چاپ های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، نشر نیل.

۳۶ تا ۳۹- میهمان این آقایان، فصل ۱۳.
۴۰- از هر دری، جلد دوم.
۴۱- سایت ویکی پدیا.

۴۲- از هر دری، جلد دو، ص. ۴۲.
۴۳- روزنامه شرق، ۱۱ آبان ۱۳۸۲.

[*]- این رویداد اما یادآور زمانی است که به آذین و شهید نوشیروان ابراهیمی پس از انقلاب هم سلول بودند و وی هرگز به رفیق ابراهیمی اجازه نمی داد، رخت ها و ظرفهایش را بشوید و خود با یک دست دشوارترین کارها را انجام می داد.



اجتماعی فراوانی روپربند؛ کشوری است که آغازگر "بهار عربی" بود؛ و کشوری است که بزرگترین صادرکننده "جنگاوران جهادی" است و هر سال هزاران نفر از شهروندان آن برای پناهنده شدن به کشورهای دیگر، راه دریا را در پیش می‌گیرند.

بُن مایهٔ همایش امسال، مانند همهٔ همایش‌های پیشین، از میان بردن نابرابری‌های و تبعیض‌ها در جهان امروز بود که پیوند تنگاتنگی با هم دارند، به‌ویژه که بر اساس برآوردهای انجام شده، در سال آینده میزان دارایی‌های ۱ درصد جمعیت جهان برای نخستین بار برابر با دارایی ۹۰ درصد جمعیت جهان خواهد شد. به همین منظور، فعالان جنبش‌های اجتماعی در سمینارها و کارگاه‌های آموزشی متعددی که در زمینه‌های گوناگون برنامه‌ریزی شده بود- از امنیت و استقلال غذایی گرفته تا پیمان‌های تجارت آزاد و مسائل انرژی- شرکت کردند. پس از برگزاری راهپیمایی آغازین همایش که سنت همیشگی "همایش اجتماعی جهان" برای نشان دادن قدرت، تنوع و عزم این همایش و جنبش‌های شرکت‌کننده در آن برای ساختن جهانی دموکراتیک و عادلانه برای همه است، سمینارها و کنفرانس‌ها کار خود را آغاز کردند. به قول آنتونیو گرامشی، اندیشمند ترقی‌خواه ایتالیایی، به‌رغم اوضاع ناگوار کنونی جهان برای مردم، "باید طرحی جامع تدوین کرد که به مردم امید و اعتماد ببخشد تا دنیایی نوین را به وجود آورند... باید بتوانیم بدینی عقل را با خوش بینی اراده در هم آمیزیم." گفتنی است که حضور جنبش‌های آفریقایی دهقانان و زنان و دانشجویان از کشورهای گوناگون این قاره در راهپیمایی امسال چشمگیر بود. دو سال پیش، در جریان برگزاری همایش سیزدهم در تونس، حضور فدراسیون سندیکایی تونس و دیگر نیروهای ترقی‌خواه برای تقویت موضع و موقعیت "چپ" در تونس، به‌ویژه در شرایطی که در نخستین انتخابات پس از سرنگونی بن‌علی یک حزب راست میانهٔ اسلام‌گرای میانه‌رو به پیروزی رسیده بود، اهمیت زیادی داشت. امسال، اگرچه همایش در شرایطی برگزار می‌شد که یک دولت ائتلافی سکولار (غیردینی) در تونس به قدرت رسیده است، اما فعالیت فزایندهٔ افراطی‌های جهادی در تونس، و به‌ویژه در جنوب کشور، نگرانی‌های جدی‌ای به وجود آورده است. این روزها خیابان‌های تونس پُر از پلیس مسلح است، و دانشگاه محل برگزاری همایش نیز از این امر مستثنی نبود. در پیامی که از سوی آلکسیس سیراس، نخست‌وزیر یونان از حزب سیریزا، به همایش فرستاده شده بود، به همین نگرانی‌ها و حساس بودن اوضاع جهان اشاره شده بود: "مسئولیت مشترک ما برای تحقق چشم‌انداز متفاوتی از دنیا، این روزها بسیار سنگین‌تر شده است؛ روزهایی که تعصب کور، خشونت و واپسگرایی اجتماعی خود را به عنوان جایگزینی در برابر نیروهای شوم بازار عرضه می‌کند... جنبش‌های اجتماعی باید از راه جلب توجه و حمایت محرومان و تنگدستان، این راه را قاطعانه سد کنند."

در چهارده سالگی که از برگزاری نخستین "همایش اجتماعی جهان" می‌گذرد، جهان ما دستخوش دگرگونی‌های زیادی شده است. اما این همایش همچنان بستری است برای به چالش کشیدن جدی سرمایه‌داری جهانی، و برای آنکه جنبش‌های اجتماعی جهان در تلاش خود به منظور ایجاد دنیایی بهتر، بتوانند نیروها و مبارزهٔ خود را در سراسر جهان با یکدیگر هماهنگ کنند. در روزهایی که همایش برگزار می‌شد، اتفاق می‌افتاد که ۱۰۰ جلسهٔ تبادل نظر و کارگروه و سمینار با هم در جریان بود، که در آنها به مسائل و موضوع‌های گوناگونی پرداخته می‌شد، از تعاونی‌ها گرفته تا اقتصاد همبستگی، آب به عنوان یکی از حقوق بشر، و آزادی بیان در آفریقای شمالی. سازمان‌دهی کار نشست‌ها و کار مترجمان داوطلب خود کار بزرگی در برگزاری همایش بود. حضور نهادها و

جهان ما برای فروش نیست!

گزارشی از برگزاری چهاردهمین "همایش اجتماعی جهان" در تونس.

چهاردهمین "همایش اجتماعی جهان" (World Social Forum) که بزرگ‌ترین گردهمایی سالانهٔ ضد جهانی‌سازی سرمایه‌داری به شمار می‌آید، در روزهای ۵ تا ۸ فروردین ۹۴ در کشور تونس برگزار شد. "همایش اجتماعی جهان" که نخستین بار در سال ۲۰۰۱ (بهمن ۱۳۷۹) در شهر پورتو الگره در برزیل برگزار شد، در واقع تلاشی است مردمی در مقابل "مجمع جهانی اقتصاد داووس" که رهبران و اقتصاددانان و بانکداران و صاحبان و مدیران شرکت‌های بزرگ جهان سرمایه‌داری برای تنظیم سیاست‌های راهبردی خود برگزار می‌کنند. "همایش اجتماعی جهان" نه یک سازمان و نه یک جبههٔ متحد است، بلکه همان‌طور که در منشور اصول آن آمده است، این همایش "محل نشست‌های آزادانه است برای اندیشیدن دقیق، گفتگوهای سازنده و دموکراتیک دربارهٔ اندیشه‌ها و نظرها، تنظیم پیشنهادهای راهبردی، تبادل آزادانهٔ تجربه، و برقراری تماس و پیوند توسط گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی و مدنی که با نولیبرالیسم و سلطهٔ سرمایه و هر شکلی از امپریالیسم بر جهان مخالفند، و متعهد به ساختن جامعه‌ای این جهانی با هدف برقراری روابط ثمربخش در میان انسان‌ها و میان انسان و کرهٔ زمین هستند"، جامعه‌ای که اساس و نقطهٔ محوری آن، انسان و نیازهای اوست، نه پول و سرمایه.

این دومین بار پیاپی بود که تونس میزبان "همایش اجتماعی جهان" بود. تونس پس از خیزش‌های مردمی که در سال ۲۰۱۱ در آن کشور صورت گرفت و موج خیزش‌های موسوم به "بهار عربی" را به دنبال آورد، در سال ۲۰۱۳ (فروردین ۱۳۹۲) و برای نخستین بار میزبان همایش قبلی (سیزدهم) شد. همایش امسال در شرایطی برای بار دوم در کشور تونس برگزار شد که یک هفته پیش از شروع آن (روز چهارشنبه ۲۷ اسفند)، بر اثر حملهٔ تروریستی به موزهٔ ملی باستان‌شناسی شهر تونس (پایتخت جمهوری تونس) ۲۱ نفر کشته و بیشتر از ۴۰ نفر زخمی شدند، و نگرانی‌های جدی و تردیدهایی در مورد برگزاری همایش - به لحاظ رعایت ایمنی شرکت‌کنندگان - به وجود آورد. اما برگزارکنندگان مصمم بودند که که با در پیش گرفتن احتیاط‌های لازم و انجام تغییرهای ضروری در برنامهٔ همایش، آن را با موفقیت برگزار کنند و نگذارند که عملیات تروریستی مانع برگزاری همایش شود، تا از این راه به وحشیگری‌های صورت گرفته در آن کشور نیز اعتراض شود. یکی از تغییرهایی که در برنامه صورت گرفت، تغییر محل راهپیمایی آغازین همایش از دانشگاه المنار (محل برگزاری همایش) به نزدیکی موزهٔ ملی باردو بود تا شرکت‌کنندگان همبستگی خود را با خانواده‌های قربانیان حملهٔ تروریستی به موزه نشان دهند. در این راهپیمایی که در روز ۴ فروردین برگزار شد، چندین هزار نفر شرکت کردند که علاوه بر نشان دادن مخالفت خود با سیاست‌های نولیبرالی سرمایه‌داری و شرکت‌های غول‌پیکر جهان سرمایه‌داری، مذهب‌گرایی افراطی را نیز محکوم کردند، و به سود حفظ محیط زیست و در همبستگی با مردم فلسطین و سرزمین اشغال‌شدهٔ صحرای غربی شعار دادند، و با صدای رسا اعلام کردند که "دنیای دیگری امکان‌پذیر است".

تغییر دیگری که پس از حملهٔ تروریستی به موزهٔ باردو در برنامه و محتوای همایش داده شد، افزودن موضوع تروریسم در بحث‌های همایش بود. دیگر موضوع‌های اصلی همایش عبارت بودند از: شهروندی و آموزش؛ صلح؛ مهاجرت؛ شکنجه؛ دگرگونی‌های زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی؛ مبارزه با گرمایش زمین و مدیریت آب؛ و دسترسی به حقوق بنیادی. در همایش امسال که زیر کنترل امنیتی شدیدی در دانشگاه فرحات حشاد (المنار) شهر تونس برگزار شد فعالان اجتماعی از بیشتر از ۱۲۰ کشور جهان شرکت داشتند. شمار کل شرکت‌کنندگان را در حدود ۷۰ هزار نفر برآورد کردند که در قالب ۴۰۰۰ جنبش و سازمان اجتماعی-سیاسی به این همایش آمده بودند. حضور و شرکت فعال دانشجویان تونس در بحث‌های رسمی همایش و نیز در گفت‌ووشنیده‌های غیررسمی در محوطهٔ دانشگاه، از جلوه‌های چشمگیر همایش ۱۴ بود. شرکت دانشجویان و جوانان تونسی در برنامه‌های همایش و علاقه‌ای که به مسائل اجتماعی، از جمله عدالت و پیشرفت اجتماعی نشان دادند، بی‌تأثیر از رخدادهای چند سال اخیر در تونس نبود. تونس کشوری است که مردم آن با دشواری‌های اقتصادی-



انتخابات اسرائیل: روی آوری آشکار "لیکود" به نژادپرستی

بنیامین نتانیاهو، با جستجو در زباله‌دان نژادپرستی، توانست پیروزی باورنکردنی‌ای را با کم‌ترین آرای لازم برای انتخاباتی همگانی در اسرائیل به‌سود خود رقم زند. او با کنار گذاشتن پوشش فریبندهٔ ابرومندش، در هفتهٔ آخر کارزار انتخاباتی، به پیشداوری‌های تنگ‌نظرانه و منفی رأی‌دهندگان در مورد فلسطینی‌ها متوسل شد، و وانمود کرد که رأی به او تنها ضامن برای امنیت یهودیان است. نخستین گام نتانیاهو، زبان‌آوری بی‌شرمانه‌اش برای جلب ساکنان شهرک‌نشین‌های غیرقانونی اسرائیلی در کرانهٔ غربی رود اردن بود که در آن، پشتیبانی‌اش از راه حل دوکشوری و جایگزینی سلاح با خرمن کوب‌ها - که در سخنرانی‌ای در سال ۲۰۰۹ در دانشگاه "بار ایلان" اعلام کرده بود - پس گرفت. بهانه او این بود که "دست کشیدن" اسرائیل از غزه به معنای تحویل دادن منطقه به نیروهای تندرو اسلامی خواهد بود. موضع‌گیری انتخاباتی‌اش این بود که او هیچ قطعه زمینی را به دولت خودگردان فلسطینی واگذار نخواهد کرد، زیرا این سرزمین‌ها نیز در اختیار نیروهای تندرو قرار خواهند گرفت و سپس اسرائیل را مورد حمله قرار خواهند داد.

هنگامی که از او پرسیده شده، آیا این به‌معنای رد برپایی دولتی فلسطینی است؟ پاسخ داد: "البته"، و اضافه کرد که، ائتلاف اتحادیهٔ صهیونیست به رهبری "اسحاق هرزوک" رهبر حزب کارگر ضعیف بوده و به خواست‌های خروج از سرزمین‌های اشغالی تن در خواهد داد.

نتانیاهو دو روز پیش از انتخابات از شهرک بزرگ غیرقانونی "هار هوما" - که بین دو شهر اورشلیم و بتلحم واقع است - دیدار کرد و در آنجا از موضع‌گیری کنونی‌اش هم فراتر رفت. او به شنودگانش گفت: "ما یکپارچگی اورشلیم را در همهٔ بخش‌های آن حفظ خواهیم کرد. ما به ساخت و استحکام اورشلیم ادامه خواهیم داد تا هیچ‌گونه تقسیم‌بندی‌ای در آن امکان پذیر نباشد و برای همیشه یکپارچه باقی بماند." هرچند این سخن با شعارهای رایج صهیونیستی در مورد اورشلیم، اورشلیم در حکم پایتخت همیشگی اسرائیل - همخوانی دارد، اما این نخستین باری بود که نخست وزیر اسرائیل به‌طور آشکار در مورد انگیزهٔ اصلی ساختن شهرک "هار هوما" - که جداسازی شهر بتلحم و منطقه کرانهٔ غربی رود اردن از اورشلیم اشغالی بود - به لاف‌زنی و خودستایی پرداخت.

در این رابطه ارزیابی فلسطینی‌ها و پشتیبانان‌شان از عملکرد اسرائیل همواره چنین بود، اما رهبران اسرائیل با حمایت از همدستان‌شان در ایالات متحده و اتحادیه اروپا این حقیقت ساده را انکار می‌کردند.

با توجه به نظام انتخاباتی نسبی در اسرائیل، حزب "لیکود" به‌رهبری نتانیاهو، همواره به ائتلافی گسترده نیاز داشته است و برای حفظ اکثریت خود در مجلس کنتست، موفق به سرهم‌بندی دولتی از گروه‌هایی ناهمتا شده است. در این گونه ائتلاف‌ها، سکولارهای خودنامیدهٔ ستیزه‌جو به مراوده و دوستی با بنیادگرایان مذهبی پرداخته‌اند، فعالان ضدفساد با نابه‌کاران دست به‌دست هم داده‌اند و به همین ترتیب همه توانسته‌اند به‌سبب خدمات‌شان به حزب "لیکود"، پادشاهی را برای خود به ارمغان آورند. عده‌ای پی برده‌اند که می‌توان از نژادگرایی و عرب‌ستیزی برای گردآوری رأی بهره برد و به این ترتیب اعمال تبعیض نژادی نسبت به اقلیت ۲۰ درصدی عرب جمعیت اسرائیل، توجیه پذیر است. اویگدور لیبرمن، وزیر امور خارجه اسرائیل، از این هم فراتر رفت و به گردن زنی عرب‌های اسرائیلی که مظنون به عدم وفاداری باشند، فراخوان داد. او گفت: "برای آنانی که برضد ما هستند کاری نمی‌توان کرد. باید با تیر سرشان را از بدن جدا کنیم، وگرنه در اینجا زنده نخواهیم ماند." از دید او عدم وفاداری شامل افراشتن پرچم سیاه بر فراز پام‌های روستایی در شمال اسرائیل به‌نام "ام ال فهم" به‌مناسبت روز "نکبت" یا فاجعه است، که در آن زمان صدها هزار فلسطینی [در این روز] از زمین‌های‌شان بیرون رانده شدند و دولت صهیونیستی برپا گردید. احمد تیبی، از حزب "تا ال"، یکی از نامزدهای لیست مشترک حزب‌های عرب و ائتلاف دو ملیتی "هداش" به‌رهبری حزب کمونیست، لیبرمن را متهم کرد که به پا گرفتن الگوی یهودی داعش دامن می‌زند. البته این هشدار چیزی نبود که "بیسرائیل بیتنو"، رهبر حزب "لیکود" را شرمند سازد. او در مناظره‌ی تلویزیونی به سرزنش "ایمن اوده"، نماینده لیست مشترک، پرداخت و با رفتاری توهین‌آمیز او را مورد

بازخواست قرار داد که "چرا به این اتاق پخش تصویر آمدی؟ چرا به "غزه" یا "رام الله" رفتی؟ اصلاً برای چه اینجا هستی؟ تو را اینجا نمی‌خواهیم. تو یک شهروند فلسطینی هستی." اوده با حفظ متانت در پاسخی بُرا گفت: "من در سرزمین نیاکانم بسیار هم پذیرفته هستم. من پاره‌یی از طبیعت، محیط و منظره پیرامون هستم." او در پاسخ خود بدون اشاره صریح به سرشت نژادگرایانه اسرائیل، انگشت بر این موضوع پُر اهمیت گذاشت که، چگونه مهاجری از مولدوا، یکی از جمهوری‌های پیشین شوروی، به خود اجازه می‌دهد از فردی که دودمانش از نسل‌ها پیش در شهر حیفا زندگی کرده‌اند بخواهد که اینجا را ترک کند. اوده به مدت پنج سال عضو شورای شهر حیفا بود که با موفقیت با زدودن میراث و یادگارهای عرب همچون اسامی خیابان‌ها و دیگر نمادها مبارزه کرد. او همگام با موضع‌گیری حزب کمونیست، که در آن عضویت دارد، بر دفاع از حقوق مدنی اقلیت‌ها، دموکراسی و اشتراک عمل میان یهودی‌ها و عرب‌ها پای می‌فشارد. پس از آنکه لیست مشترک در کنتست سوم شد و ۱۳ کرسی از ۱۲۰ کرسی آن را بدست آورد، او هشدار داد: "اگر جبههٔ دمکراتیک تضعیف شود، فاشیسم قربانی خواهد گرفت و نخستین قربانی آن عرب‌ها خواهند بود."

اگر چه لیست مشترک در برابر تحریک‌های لیبرمن و دیگر سیاستمداران نژادپرست مقاومت کرد، اما نتانیاهو در آخرین لحظات در روز انتخابات، خود راساً پرچم نژادپرستی را به دوش گرفت. هنگامی که رأی دهندگان به پای صندوق‌های رأی می‌رفتند، نتانیاهو در شبکهٔ اجتماعی‌ای ویدئویی هشدار داد: "شمار عرب‌هایی که به سوی صندوق‌های رأی رواند بسیار بالاست و سازمان‌های چپگرا هم آنان را با اتوبوس به صندوق‌ها می‌رسانند."

نتانیاهو با حضور ۸۰ درصدی رأی‌دهندگان در شهرک نشین‌های غیرقانونی کنارهٔ باختری رود اردن و گرفتن رأی برآمده از ترس و نژادپرستی از متحدانش پادش خود را دریافت کرد و ۳۰ کرسی به‌جای ۲۴ کرسی پیش بینی شده دریافت کرد.

اما پس از انتخابات، به سود پشتیبانان جهانی‌اش، سخنان خود را پس گرفت، و هفته گذشته اصرار کرد که به راه حل تشکیل دو کشوری پشت نکرده است. او ادعا کرد: "من خواهان گزینهٔ یک کشوری نیستم. من خواستار راه حل دو کشوری هستم که به‌طور پایدار صلح و آرامش در آن‌ها برقرار باشد، اما شرایط برای تحقق آن باید تغییر یابند."

هیچ‌کس نباید میزان دورویی رهبران واشنگتن، بروکسل و لندن را دست کم بگیرد. آنان وانمود می‌کنند که سخنان و گفته‌های انتخاباتی نتانیاهو عملی نشده‌اند و یا دارای اهمیت چندانی نیستند چون در گرماگرم لحظه‌های فعالیت‌های انتخاباتی بر زبان رانده شده‌اند.

آنانی که برای عدالت پیکار می‌کنند از حقیقت آگاهند، به همین سبب وظیفه‌ی سترگ برعهده دارند که واقعیت تلخ پشت شعارهای مردم‌فریبانهٔ صهیونیسم در حمایت از راه حل دو کشوری را افشا کنند و بر برداشته شدن گام‌های عملی در راستای دست یافتن فلسطینی‌ها به حقوق ملی پافشاری کنند.



است. حقیقت اینکه گرچه حمله نظامی روز ۶ فروردین ماه ۹۴ ائتلاف ۱۰ کشور عربی بهره‌برری عربستان سعودی به بهانه حمایت از رئیس‌جمهور مخلوع یمن صورت گرفت، اما این مشخص است که هدف اصلی این ائتلاف جدید بهره‌برری عربستان و با شرکت مصر و ترکیه اساساً سهم‌خواهی در قبال طرح «خاورمیانه جدید»، رقابت با ایران و به منظور باز کردن راه دخالت آشکار در تحولات سیاسی کشورهای دیگر منطقه در آینده می باشد.

شیوه‌ای که در یمن عمل شد این بدعت می‌گذارد که در صورت شکل‌گیری هرگونه قیام ملی علیه رژیم‌های ارتجاعی منطقه، ائتلاف دقیق و حساب‌شده‌ای زیر رهبری «شورای همکاری خلیج» و عربستان سعودی به منظور جلوگیری از هرگونه تغییر سیاسی مثبت وارد عمل شود. نکته مهم این است که، بررغم برخی اظهارنظرهای اولیه، عملیات در یمن به‌طورکامل با ایالات‌متحده آمریکا هماهنگ شده بود. نکته مهم دیگر این است که، گرچه حمله نظامی و غیرقانونی عربستان سعودی و کشورهای مؤتلفش به‌طورعمده به بهانه «حمایت» ایران از حوثی‌ها که درباره ابعاد و کیفیت آن نظرگاه‌های متفاوت و متناقضی وجود دارد (صورت گرفت، ولی نشانه‌هایی در دست است که این کشورها، با تشویق قدرت‌های امپریالیستی - ایالات‌متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و ژاپن - فعلاً نه در تلاش‌اند تا در چارچوب این ادعا که تضاد در منطقه تضاد بین نیروهای سنی و شیعه و در اساس برخوردی مذهبی است، وضعیت را تصویر کنند. مهم این است که این وضعیت ادامه پیدا نخواهد کرد و دیر یا زود مردم در منطقه، چه در ایران و چه در کشورهای عربی، چنین نمایش ارتجاعی و ساختگی‌ای از مشخصه‌های اصلی مبارزه خلق‌ها برای صلح پایدار، دموکراسی، استقلال سیاسی و اقتصادی، و عدالت اجتماعی را به شکست خواهند کشاند. به‌زودی آشکار خواهد شد که مبارزه خلق‌های منطقه نه مذهبی و نه فرقه‌ای است، بلکه مبارزه‌ی در راه آزادی ملی و اجتماعی و علیه امپریالیسم و رژیم‌های ارتجاعی‌ای است که در دهه‌های اخیر جز یادوهایی بی‌اختیار و سرسپرده قدرت‌های جهان و بر ضد مردم خود نبوده‌اند. علاوه بر این، مردم منطقه اکنون به‌روشنی دریافته‌اند همان سنخ ائتلافی که حمله‌های نظامی و گسیل تروریست‌های جهادی به جمهوری مستقل سوریه را سازمان داد و در حقیقت جنبش دموکراتیک و صلح‌آمیز مردم سوریه را در سال ۲۰۱۱ متوقف و ساقط کرد، در حال حاضر تلاش می‌کند حکومتی بی‌اعتبار و وابسته به امپریالیسم که زیر فشار جنبش مردمی استعفا کرده است، را در یمن به‌قدرت بازگرداند. سران کشورهای «شورای همکاری خلیج» که بر رغم برخورداری از حمایت اعضای پیمان ناتو و از جمله ترکیه در اجرای طرح خود در سوریه شکست خوردند، اکنون برای تلافی این شکست سعی دارند از طریق سازمان‌دهی جنگ ارتجاعی‌ای دیگر، منافع ارتجاع و امپریالیسم را حفاظت کنند. تجاوز نظامی عربستان سعودی و مؤتلفانش، تلاش دیگری برای سردرگم کردن نیروهای مدافع صلح و ترقی‌خواهی در درک تضادهای اصلی در منطقه و تقویت تسلط امپریالیسم، صهیونیسم، و ارتجاع بر خاورمیانه است. این تجاوز نظامی در امتداد طرح آمریکایی «هرج‌ومرج خلاق»، یعنی همان پروژه‌ی است که امپریالیسم در سازمان‌دهی تجاوز به کشورهای مستقل و حریم زندگی مردم در کشورهای عراق، لیبی، سوریه، و در حال حاضر یمن، به پیاده کردن آن مشغول بوده و است. باید با صدایی رسا، محکوم بودن تجاوز نظامی عربستان و متحدان ارتجاعی آن را فریاد زد. ما طرفدار صلح و حامی دموکراسی، آزادی، استقلال، و عدالت اجتماعی در همه کشورهای خاورمیانه‌اییم.

ادامه حمله به یمن ...

می‌اندازد، توصیف کرد. دو روز بعد، موافقت‌نامه‌ی به‌وسیله دو نماینده حوثی و یک نماینده از هریک از حزب‌ها و نیروهای زیر به‌امضاء رسید: حزب اصلاح (از طرفداران علی عبدالله‌صالح، رئیس‌جمهور پیشین یمن)، کنگره عمومی خلق، حزب سوسیالیست یمن، حزب آل رشاد، حزب عدالت و سازندگی، جنبش دموکراتیک جنوب، اتحادیه تجمع یمن، و حزب بعث. موافقت‌نامه همچنین برخی مفاد از جمله: تشکیل دولت جدید، اصلاحات اقتصادی و کاهش قیمت بنزین و گازوئیل، تشکیل کمیته اقتصادی‌ای برای مطالعه و اجرای نتایج بحث‌های گفتمان ملی بر اساس یک جدول زمانی، و همچنین تجدیدنظر در مورد تقسیمات کشوری و تصمیم در مورد نوع فدرالیسم، را در بر می‌گرفت.

آنچه روشن است اینکه عربستان سعودی و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس تصمیم گرفته‌اند با دست زدن به مداخله بی‌نظامی - بعد از مداخله غیرنظامی خود در سال ۲۰۱۲ برای تحمیل نماینده خود (عبید ربه منصور هادی) در مقام ریاست جمهوری که در ماه‌های قبل به شکست انجامید - به قمار بازی پرهزینه وارد شوند. در اولین مرحله، عربستان سعودی برای عقیم کردن قیام توده‌ای در یمن در سال ۲۰۱۲ در دوره ریاست جمهوری علی عبدالله صالح، مجبور به مداخله دیپلماتیک مورد حمایت ایالات متحده شد. این جنبش توده‌ای، سکولار، و در اساس دموکراتیک بود، و خواست‌های پایه‌ای‌ای همچون نوسازی، حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، سکولاریسم، مقابله با قبیله‌گرایی، را مطرح می‌کرد و در واقع بخشی از مبارزه خلق‌های منطقه در جریان جنبش «بهار عربی» بود. در درون جنبش، هسته‌ی از ناسیونالیست‌های عرب، برخی از رهبران حزب سوسیالیست یمن، گرانش مارکسیستی‌ای بسیار بانفوذ که تا زمانی که جنبش صلح‌آمیز می‌ماند خود را به آن متعهد می‌دانست، وجود داشتند. با این حال، به‌زودی، چهره زشت و ارتجاعی قبیله‌گرایی ظاهر شد و خصومت قدیمی بین علی عبدالله صالح و الاحمر (رهبر حزب اصلاح که وابسته به اخوان المسلمین بود) تمامی تحول‌ها را تحت الشعاع خود قرار داد. این بدان منجر شد که جنبش میهن‌دوستانه و صلح‌آمیز توده‌ای در مرتبه دوم اهمیت قرار گیرد. زمانی که علی عبدالله صالح طرح کشورهای عربی «شورای همکاری خلیج فارس» را برای استعفا پذیرفت، صحنه سیاسی به‌طورکامل تغییر یافته بود. بنابراین، هنگامی که گفتگوی ملی آغاز شد، موقعیت نمایندگان نیروهای اصلی نقش‌آفرین در آغاز قیام در آن ضعیف بود. نتیجه گفتگوی ملی عملاً حفظ وضع موجود اما با حضور شخصیت‌های متفاوت بود. «عبید ربه منصور هادی» جایگزین علی عبدالله صالح شد. مشابه به آنچه در اساس با برخی تفاوت‌ها در مصر اتفاق افتاد. علی عبدالله صالح کنترل خود بر بخشی از ارتش را حفظ کرد، دو روزنامه کشور را اداره و حزب سیاسی او یک‌سوم از دولت را در دست داشت. حوثی‌ها که در مبارزه علیه حکومت علی عبدالله صالح در قیل از برکناری او در سال ۲۰۱۲ حضور داشتند، با برخی حمایت‌های لجستیکی از سوی ایران این امکان را یافتند که با برخورداری از آزادی عمل کامل بر شمال یمن تسلط پیدا کنند. مردم جنوب یمن - منطقه‌ی که حزب سوسیالیست نفوذ مشخصی در آن داشت - از آنجائی که خواهان نوعی خودمختاری محلی بودند، در این مقطع دست‌خالی ماندند. علاوه بر همه این مسائل باید دو بازیگر مهم دیگر را نیز در نظر گرفت. یکی از آن‌ها امپریالیسم آمریکا است که در گذشته و حال همواره از رژیم‌هایی که در خدمت منافع آن هستند، حمایت می‌کند. بنابراین، ایالات‌متحده حمایت از دولت جدید را، همان‌گونه که قبل از آن از دولت علی عبدالله صالح پشتیبانی می‌کرد، ادامه داد. از سوی دیگر «القاعده شبه‌جزیره عربستان» که کنترل برخی از شهرهای جنوب یمن را در دست داشت به عملکرد تروریستی‌اش ادامه داد، که در عمل توجیه‌کننده حضور نظامی ایالات‌متحده آمریکا است. هنگامی که حوثی‌ها دریافتند ارتش یمن تقسیم شده است، و صالح نیز تصمیم گرفت که در مقابله با اقدام‌های رژیم منصور هادی برای محدود کردن قدرت مالی و نظامی او، از آنان [حوثی‌ها] حمایت کند، و همچنین شاهد حمایت ایران از خود شدند، مبارزه‌ی همه‌جانبه را سازمان‌دهی کردند که با جذب حمایت مردم عادی و زحمتکشان، شش ماه قبل، در انتهای شهریورماه ۹۳، قدرت را در کل به‌چنگ گرفتند.

آنچه اکنون و پس از حمله نظامی همه‌جانبه عربستان و مؤتلفانش در یمن می‌گذرد، وضعیت این کشور را در شرایط بسیار خطرناکی قرار داده

ادامه حمله به یمن ...

اتلافی نظامی را شروع کرده بودند. برنات میهان، سخنگوی شورای امنیت ملی آمریکا، روز پنجشنبه، ۶ فروردین ماه، گفت: "چند روز پیش از حمله [به یمن]، عربستان سعودی و دیگر متحدان آن در شورای همکاری خلیج، در مورد انواع گزینه‌های موردنظرشان، از جمله اقدام نظامی، با ما تبادل نظر و اطلاعات می‌کردند." سفیر عربستان سعودی در واشنگتن، عادل الجبیر، در گفت‌وگویش با آژانس خبری آمریکایی سی.ان.ان. ضمن تأیید اظهارات خانم برنات میهان، از آن‌هم فراتر رفت و اظهار داشت: "ما ماهها در رابطه با این موضوع با ایالات متحده در حال بحث بوده‌ایم." او همچنین در مصاحبه‌ی با سی.ان.ان. در روز نخست حمله، این ادعا را که ایالات متحده از این مسئله [حمله به یمن] مطلع نبوده است، مردود شمرد و گفت: "ما با نزدیک شدن زمان حمله با جزئیات بیشتری با ایالات متحده بحث و گفتگو داشته‌ایم. ... ایالات متحده بر نظر و تفکر ما در مورد این موضوع اشراف کامل داشت و ما در این زمینه از نزدیک با کاخ سفید هماهنگ کرده بودیم."

مقام‌های عربستان سعودی اظهار داشته‌اند که برنامه‌ریزی برای برپا کردن ائتلاف حدود سه هفته پیش، یعنی پس از سفر رئیس‌جمهور ترکیه، رجب طیب اردوغان، به قاهره آغاز شده بود. در آن جلسات، اردوغان از اقدام بالقوه نظامی در یمن مطلع شد و توافق کرد که ترکیه آن را پشتیبانی کند. بنابراین، تعجب‌آور نبود که به‌محض آغاز مبارزان یکن به‌وسیله جنگنده‌های سعودی در روز پنجشنبه، اردوغان حمایت ترکیه از عملیات نظامی را مورد تأیید قرار داد و اعلام کرد که، احتمالاً کشورش حتی از این عملیات پشتیبانی لجستیکی خواهد کرد. او در مصاحبه با رادیو "فرانسه ۲۴" گفت: "ما از مداخله عربستان سعودی حمایت می‌کنیم. ایران و گروه‌های تروریستی باید از یمن کنار بکشند." داده (فاکت) موثق دیگر که از حمایت دولت آمریکا از ماجراجویی‌های اخیر و برنامه امپریالیسم در رابطه با خاورمیانه پرده برمی‌دارد، از سرگیری فروش و تحویل مدرن‌ترین تسلیحات آمریکایی به دولت مصر است. این تسلیحات، هواپیماهای جنگنده فانتوم اف ۱۶، موشک‌های هارپون، و تانک‌های فوق مدرن أبرام را شامل می‌شوند. پرزیدنت اوباما، در مکالمه تلفنی‌اش با ژنرال عبدالفتاح السیسی، ۱۱ فروردین ماه، ادامه کمک سالیانه آمریکا به مصر به مبلغ ۱/۳ میلیارد دلار را مورد تأکید قرار داد. این کمک‌ها و فروش تسلیحات مدرن آمریکایی به مصر، از سال ۲۰۱۳ و پس از اقدام السیسی به سرکوب دولت محمد مُرسی و اخوان المسلمین مصر، قطع شده بود.

حزب توده ایران در گذشته به کرات در رابطه با سیاست ورزی چند وجهی ایالات متحده در منطقه اظهار نگرانی کرده است. ما متذکر شده بودیم که "شاهد نشان می‌دهد که سیاست آمریکا در منطقه بر اساس استفاده از تنش‌های موجود میان نیروها و دولت‌ها، و ترکیبی از تقابل و تعامل با این یا آن نیرو برای مدیریت توازن نیرو در سطح کلان، در حال تغییر است، و این سیاست حتی شامل اسرائیل نیز می‌شود. آمریکا با دخالت مستقیم و غیرمستقیم در کنش‌های بیرونی و تحولات داخلی ۵ قدرت اصلی منطقه (اسرائیل، ایران، ترکیه، مصر و پاکستان) می‌تواند ناکارایی پی آمد های منفی حرکت‌های نظامی تهاجمی وسیع آنرا در خاورمیانه را جبران کند و تحولات منطقه را- از افغانستان تا شاخ آفریقا- در راستای استراتژی کلان جهانی خود هماهنگ کند." نامه مردم، شماره ۹۴۶ در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۳.

عربستان سعودی، و تحولات سیاسی یمن

آنچه به‌صورت اجمالی می‌توان مطرح کرد این است که، در ربع قرن گذشته، مبارزات مهمی در مسیر به‌وجود آوردن تحولات سیاسی- اجتماعی در یمن در جریان بوده است که به‌دلایلی در پوشش رسانه‌های جهان قرار نگرفته‌اند. اکثر گزارش‌های رسانه‌ها در رابطه با تحولات جاری در یمن- از سال‌های ۱۹۹۰- فعالیت هسته‌هایی از القاعده و همچنین نیروهای رادیکال اسلامی ضد آمریکا در این کشور را دربر می‌گرفته‌اند، و نقش دیگر نیروهای فعال در صحنه مبارزات قانونمند مردم به‌طور سؤال‌برانگیزی به‌سکوت برگزار شده است. این در حالی بوده است که- در قیاس با برخی از کشورهای عربی- طیف گسترده و پرچوشی از نیروهای چپ، ملی، و ناسیونالیست در مبارزات سیاسی در این کشور فعال بوده‌اند.

پس از وحدت یمن دموکراتیک- که در رهبری آن نیروهای چپ و مارکسیست قرار داشتند- و جمهوری یمن در شمال در سال ۱۹۹۰، مبارزات مردم این کشور از مرحله‌های مختلفی گذر کرده است. پس از وحدت یمن، حزب سوسیالیست، برغم پستی‌وبلندی‌ها و فراز و نشیب‌های پدیده، همواره یکی از نیروهای مؤثر سیاسی این کشور بوده است و در چهار سال گذشته در بسیج و هدایت مبارزه زحمتکشان یمن سهم عمده‌ای داشته است. حزب سوسیالیست یمن در جنوب کشور پایگاه توده‌ای قدرتمند و تشکیلات و سازمانی با برنامه دارد. این حزب، با تدوین برنامه سیاسی‌ای منعطف و حساب‌شده و توجه به موازنه نیروها در یمن و منطقه، توانسته است در مقام یکی از نیروهای مؤثر در مبارزه برای تغییرهای دموکراتیک در کشور به نفع توده‌ها و استقلال یمن، خود را تثبیت کند. سوسیالیست‌های یمنی همچنین توانسته‌اند به‌طور موفقیت‌آمیزی نیروهای روشنفکری در صنعا و شمال یمن را سازمان‌دهی کنند. پس از تغییر رئیس‌جمهور کشور در سال ۲۰۱۲، حزب سوسیالیست برای برپایی سیستمی فدرال در یمن و به‌وجود آوردن شرایطی به‌منظور ادامه سیاست‌های مردمی و ترقی‌خواهانه، مبارزه کرده است. در رابطه با نیروهایی که زیر نام "حوثی‌ها" شناخته می‌شوند، به این نکته باید اشاره شود که آن‌ها از جمله قدیمی‌ترین قبیله‌ها و قوم‌های ساکن یمن‌اند و نیز به سابقه هزار ساله حضور آنان در حاکمیت و تاریخ یمن و نقش پررنگی که در دوره‌های مختلف حیات سیاسی یمن داشته‌اند نیز باید توجه شود. تصویر رایج از حوثی‌ها به‌شکل نیرویی همتای "داعش" و یا نیرویی وابسته به رژیم ولایتی در ایران در اساس مخدوش است. حوثی‌ها که شیعه‌مذهب‌اند، در چارچوب نیازهای مبارزه‌شان برای رهبری تحولات یمن، با برخی کشورهای منطقه و از جمله جمهوری اسلامی ایران رابطه داشته‌اند. نیروهای ارتجاعی در کشورهای "شورای همکاری خلیج فارس"، از معرفی حوثی‌ها به‌مثابه جریان افراطی‌ای تروریستی و ستون پنجم سیاست‌خارجی ایران، منظوره‌های خاصی را دنبال کرده و می‌کنند. از سوی دیگر، رژیم ولایتی تلاش‌هایی هدفمند به تصویر خود در ریختن ابرقدرتی اسلامی در منطقه داشته است و بر آن بوده است که چنین القا کند که جنبش‌های مردمی در بحرین و یمن و برخی از دیگر کشورهای عربی خواستار نوعی از تغییرها با الگوبرداری از مدل ایران اسلامی‌اند. برخی از تحلیلگران استراتژیک وزارت خارجه ایران که در رابطه با کشورهای عربی تخصص دارند، با حضور در شبکه‌های عرب‌زبان متعلق و یا متمایل به رژیم ولایتی (العالم، المنار، المیادین)، به مناسبت‌های مختلف، پیشروی حوثی‌ها در یمن را "امتداد محور مقاومت" معرفی کرده‌اند و در راستای کشیدن چنین تصویری از ایران کوشش می‌کنند. محمداصادق حسینی، تحلیلگر استراتژیک وزارت خارجه، که عرب‌زبان و گویا عراقی‌الاصل است، در تحلیل‌هایش که از بلندگوهای تبلیغاتی رژیم مکرر پخش می‌شوند، مدعی شده است که موفقیت‌های ماه‌های اخیر حوثی‌ها در به‌دست گرفتن کنترل صنعا، "امتداد محور مقاومت از بیروت تا دمشق، بغداد، تهران، و تنگه باب‌المندب" است. این کوشش‌های تبه‌کارانه، از سوی اسرائیل، عربستان، ترکیه، سردمداران اخوان المسلمین، و جریان‌های وابسته به امپریالیسم، در حکم شواهدی قطعی در اثبات توسعه‌طلبی ایران مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند. بسیاری از تحلیلگران مطلع درکل با چنین ارزیابی‌ای از مشخصه‌های سیاسی حوثی‌ها موافق نیستند و آن را رد می‌کنند.

دلایل حمله نظامی عربستان

در دوره اخیر مبارزات مردم یمن بر ضد دولت وابسته عبد ربه منصور هادی، که مجری سیاست‌های عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا است، نیروهای وابسته به حزب "انصارالله"- شاخه سیاسی حوثی‌ها- نقش مهمی در رهبری جنبش به عهده داشته‌اند. حزب "انصارالله"، جنبش اعتراضی گسترده مردم در ۸ مردادماه ۱۳۹۳ علیه حذیف یارانۀ سوخت را رهبری کرد. عبدالملک الحوثی در این روز خواستار گسترش جنبش اعتراضی و پایان دادن به اقدام‌های ضد مردمی دولت شد. در روز ۲۵ شهریورماه، درگیری‌های مسلحانه در شمال غرب صنعا آغاز پایان رژیم را رقم زد. در ۲۹ شهریورماه، ارتش یمن عملاً به شورشیان حوثی و جنبش پیوست. در شب ۲۹ شهریورماه ۹۳ (۲۰ سپتامبر ۲۰۱۴)، نماینده دبیرکل سازمان ملل در یمن، اعلام کرد که نیروهای درگیر توافق کرده‌اند بحران کنونی در یمن بر اساس نتایج حاصل از اجلاس "گفتمان ملی" حل‌وفصل شود. او این موافقت‌نامه را همچون سند ملی‌ای که روند صلح‌آمیز تغییرها را به جلو می‌راند و اصل مشارکت ملی، امنیت و ثبات در یمن را به‌صورت پایه‌ای جا



حمله به یمن، ائتلاف جدید به رهبری عربستان، و طرح «خاورمیانه جدید»

تجاوز نظامی عربستان سعودی به یمن - حرکتی تعیین کننده در بازی شطرنجی بفرنج به هدف اجرایی کردن نهایی طرح «خاورمیانه جدید» احتمال گسترش درگیری‌ها در سطح منطقه، و بین المللی شدن جنگ

حقیقت اینکه، تحول‌های تعیین کننده در حیات سیاسی منطقه خاورمیانه معمولاً در مسیر و با شیوه‌های متعارف صورت نمی‌گیرند، بلکه شکل بروز ویژه‌ای دارند. این مسئله به خصوص در ارتباط با مرحله‌های اجرایی شدن طرح آمریکایی «خاورمیانه جدید» - که در بیش از یک دهه گذشته در جریان است - موضوعیت دارد. همچنین ربط مستقیم این طرح به «نظم نوین جهانی» امپریالیسم، چندوجهی بودن، پر شمار بودن نقش آفرینان اصلی، بعضی تغییرهای تاکتیکی مهم، و نیز جابه‌جایی برخی چهره‌های سیاسی در کشورهای درگیر (به‌طور مثال در ایالات متحده) را نیز باید به مشخصه تحول‌های این منطقه افزود. برای تحلیل اینکه چرا در وضعیتی که خاورمیانه در یکی از بحرانی‌ترین دوران حیاتش، یعنی در زمانی که تقریباً تمامی حکومت‌های منطقه - به جز عمان - به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، در داخل و خارج کشورشان، درگیر جنگ و عملیات نظامی اند عربستان در رأس ائتلافی بزرگ از دولت‌های مصر، ترکیه، و پاکستان، به یمن حمله نظامی می‌کند، شاید بی‌مورد نباشد که به اظهار نظری از سوی یکی از چهره‌های اصلی درگیر با طرح آمریکایی «خاورمیانه جدید» اشاره می‌کنیم. خانم «کاندولیزا رایس»، وزیر خارجه آمریکا در دولت جورج بوش در سال ۲۰۰۶، در بحبوحه حمله وحشیانه رژیم اسرائیل به لبنان - که واکنش جهانی را برانگیخته بود - گفت: «حوادث لبنان درد زایمان تولد خاورمیانه جدید است». با نینم‌نگاهی به تحول‌های چندساله اخیر در منطقه، می‌توان نظر او را تأیید کرد و چنین نتیجه گرفت که، هر ماجراجویی عمده، هر جنگ و اشغال و کوشش برای «تغییر رژیم» در منطقه، در حقیقت بهایی است که خلق‌های منطقه برای اجرایی شدن این طرح [«خاورمیانه جدید»] می‌پردازند. در این رابطه، به بازچینی عنصرهایی مهم در سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه، و نقش معینی که برای ایران در این عرصه در نظر گرفته شده است، باید تأمل کرد. حزب توده ایران در بسیاری از سندها و تحلیل‌هایش - از شهر بیورماه ۱۳۹۲ تا کنون - درباره تلاش‌های سال‌های اخیر دولت ایالات متحده برای پیش بردن طرح «خاورمیانه جدید»، روشنگری کرده است.

اینکه چگونه در حالی که یکی از مهم‌ترین مرحله‌های گفت‌وگوهای هسته‌ای کشورهای ۵+۱ «بعلاوه» با جمهوری اسلامی ایران در جریان بود عربستان سعودی - با حمایت شیخ‌نشین‌های عضو «شورای همکاری خلیج» و دولت‌های ترکیه، مصر، پاکستان، و اردن - به حمله نظامی‌ای به‌ظاهر ناگهانی به یمن، به‌منظور تغییر جهت دادن به روند تحول‌های این کشور [یمن] و مداخله در آن‌ها، دست می‌زند را نمی‌توان اتفاقی دانست. بنابراین، سؤال‌هایی از این دست می‌تواند مطرح شود: آیا این حمله نظامی نیز همچون حمله ۹ سال پیش اسرائیل به لبنان به «درد زایمان تولد خاورمیانه جدید» مربوط می‌شود؟ آیا عربستان، مصر، و ترکیه، با این حمله نظامی، به نقشی که ایالات متحده پس از امضای توافق‌نامه هسته‌ای با ایران - و «قرار گرفتن ایران در لیست کشورهای دوست و قابل اتکا پس از بیش از سه دهه» - برای جمهوری اسلامی ایران در طرح «خاورمیانه جدید» در نظر خواهد گرفت معترض‌اند؟ آیا حمله نظامی به یمن در حقیقت اختطاری از سوی رقیبان رژیم ایران - که بازیگران اصلی طرح‌های آمریکا در خاورمیانه در سال‌های اخیرند - است، بدین معنا که ورود یک «بازیگر جدید» و آن‌هم ایران را به‌آسانی نخواهند پذیرفت؟ آیا این تهاجم در حقیقت نخستین «راستی آزمایی» است، بدین معنا که ببینند رژیم ولایی تا چه حد به

نقش ایالات متحده در حمله نظامی به یمن

مداخله عربستان سعودی در جنگ داخلی یمن، هم به‌لحاظ وسعت عملیات و تعداد کشورهای عضو ائتلاف و هم به‌لحاظ سرعتی که این عملیات اجرایی شد، حیرت‌انگیز بود. به‌همین دلیل، اطلاع نداشتن ایالات متحده از تصمیم عربستان و متحدانش - با توجه به امکانات انسانی، تکنولوژیک، و اطلاعاتی طولانی مدت آمریکا در عربستان - غیرممکن است. ایالات متحده، در آخر هفته پیش از حمله نظامی عربستان به یمن، در روزهای ۱ و ۲ فروردین ماه، آخرین نفرات نیروهای عملیات ویژه‌اش را از یمن بیرون کشیده بود. مقام‌های آمریکایی و عرب اظهار داشته‌اند که، حمله نیروهای وابسته به شورشیان حوثی به شهر بندری عدن - شهری که رئیس‌جمهور مستعفی یمن، عبد ربه ابومنصور هادی، در آن مستقر است - فرمان شروع حمله به یمن از سوی عربستان را اجتناب‌ناپذیر کرد. با توجه به تاریخ حمله نیروهای حوثی به عدن، این ادعا نیز در اساس بی‌پایه است. روز پنجشنبه، ۶ فروردین ماه، در حالی که جت‌های جنگنده عربستان مواضع نیروهای حوثی را زیر آتش گرفته بودند، کشتی‌های جنگی مصر به خلیج عدن - شاهراه استراتژیک میان دریای سرخ و دریای عرب - وارد شدند. اکنون مشخص شده است که متحدان سنتی آمریکا در خاورمیانه - عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، ترکیه، و مصر - از اوایل ماه مارس (هفته دوم اسفندماه)، یعنی سه هفته پیش از آغاز حمله نظامی به یمن، مذاکرات برای ایجاد

ادامه در صفحه ۱۹

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

۱. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany آدرس‌های پستی:
 ۲. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
<http://www.tudehpartyiran.org> آدرس‌های اینترنتی و «ای-میل»
 E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 970
 Central Organ of the Tudeh Party of Iran

6 April 2015

شماره فاکس و تلفن
 پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
 ۲۳۶۲۹۷۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.
 بانک: Berliner Sparkasse
 کد بانک: 100 500 00
 شماره حساب: 790020580
 IBAN: DE35 1005 0000
 0790 0205 80
 BIC: BELADEBEXXX